

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ

(خضر) گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز همراه من، قادر به صبر و تحمل نخواهی بود؟» ۷۵ (موسی) گفت:

إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَلِّحْ بِنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي
«اگر پس از این، در باره چیزی از تو سؤال کردم، (دیگر) با من همراهی مکن؛ (زیرا) واقعاً از (ادامه‌ی همراهی)

عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَأَنْظَلْنَا حَقًّا إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا

من عذر داری.» ۷۶ باز ره‌سپار شدند. پس نزد اهالی شهری رسیدند که از آنان غذا خواستند، و آنان از میهمان کردن آن دو

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ
خودداری کردند. (با این حال، آن دو) در آن شهر دیواری یافتند که در شرف فرو ریختن بود، و (خضر) آن را (به خوبی) تعمیر کرد

فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ

(و برپا داشت، (در آن هنگام، موسی) گفت: «اگر می‌خواستی، حتماً برای این (کار) مزدی می‌گرفتی.» ۷۷ (خضر) گفت: «این،

بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(زمان) جدایی میان من و توست؛ به‌زودی تو را از حقیقت آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه خواهم کرد؛ ۷۸ اما آن کشتی،

﴿٧٨﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ
برای بی‌بویانی بود که (برای گذران زندگی،) در دریا کار می‌کردند (و زندگی‌شان به وسیله‌ی آن می‌گذشت)؛ در حالی که پیش رویشان،

أَنْ أَعْيَبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾

پادشاهی بود که هر کشتی (سالمی) را غاصبانه می‌گرفت. بدین علت خواستم آن را معیوب کنم (تا آنان کشتی خود را از دست ندهند)؛ ۷۹:

وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَكَانَ أَبُوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا

اما آن نوجوان، پدر و مادرش مؤمن بودند. پس ترسیدیم که آن دو را به طغیان و کفر

وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ

بکشاند؛ ۸۰ بدین جهت خواستیم که پروردگار آن دو، به جای او، (فرزندی) پاک‌نهادتر و مهربان‌تر از او، به

رُحْمًا ﴿٨١﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ

آنان بدهد؛ ۸۱ اما آن دیوار، برای دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی برایشان وجود داشت،

وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ

و پدرشان، مردی صالح بود. بدین جهت، پروردگارت خواست که آن دو به سن رشد و جوانی‌شان برسند و

أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ

گنج خود را بیرون آورند. (آری، آنچه کردم،) به سبب لطف و رحمتی از سوی پروردگارت (بر بندگان)ش بود،

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

(و من آن کار را برای و نظر خودم نکردم. این بود حقیقت آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی.) ۸۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

از تو در باره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: به‌زودی از (سرگذشت) او، داستانی را برایتان خواهم خواند. ۸۳

۷۵ تا ۸۲. موسی و خضر-۲: پس از کشته شدن آن پسر بچه به دست خضر و دومین اعتراض موسی به او، آن دو به سفر خود ادامه دادند؛ البته با این شرط که در صورت اعتراض مجدد موسی به کارهای خضر، همراهی آنان به پایان رسد. آن‌ها پس از مدتی به شهر ساحلی ناصریه رسیدند. دیگر چیزی از زاد و توشه‌ی سفر برایشان نمانده بود و خستگی و گرسنگی به شدت آنان را رنج می‌داد. برای همین از مردم شهر تقاضا کردند که آنان را میهمان خود کنند و بر سر سفره‌شان بنشانند؛ اما مردم آن شهر که بسیار بخیل و تنگ‌نظر بودند، از پذیرایی ایشان خودداری کرده، آنان را به حال خود رها کردند. در همین حال که آنان در شهر قدم می‌زدند، به دیوار نیمه‌خرابی رسیدند که چیزی نمانده بود به زمین بریزد. خضر دست به کار شد، مصالحی فراهم آورد و آن دیوار را تعمیر کرد. حضرت موسی عليه السلام که خسته و گرسنه بود، و از همه مهم‌تر احساس می‌کرد شخصیت خودش و همراهش در آن شهر خرد شده است، برای بار دیگر تعهدش را فراموش کرد و معترضان گفت که اگر می‌خواستی، می‌توانستی مزدی برای این کارت از مردم شهر بگیری تا گرسنگی‌مان را با آن برطرف کنیم. در این هنگام، خضر به موسی گفت: اینک وقت جدایی من و تو فرا رسید؛ ولی برایت می‌گویم که راز کارهایم چه بود: ۱- آن کشتی را برای این سوراخ کردم که به افراد مستمندی تعلق داشت که زندگی‌شان را با آن می‌گذراندند و اگر به مقصدی که داشتند، می‌رسیدند، کشتی‌شان توقیف و مصادره می‌شد؛ زیرا در آن طرف، پادشاه ستمگری فرمان‌روایی می‌کند که کشتی‌های سالم و خوب را به زور از آنان می‌گیرد، و من می‌خواستم کشتی‌شان کمی خراب شود تا آن پادشاه از گرفتنش منصرف شود. ۲- آن پسر بچه را برای این کشتم که او در آینده به انسانی کافر و طغیانگر تبدیل می‌شد و اگر زنده می‌ماند، پدر و مادر با ایمانش را به شدت می‌آزد و حتی ممکن بود آنان را به کفر و گمراهی بکشاند. البته به جای او، خدا به زودی فرزند پاک و باایمانی را به آنان هدیه می‌کند که بسیار مهربان و بامحبت خواهد بود. ۳- آن دیواری که تعمیر کردم نیز متعلق به دو پسر بچه‌ی یتیم و بی‌سرپرست بود و زیر آن، گنجی قرار داشت که بعدها برای این دو پسر بچه مفید خواهد بود. پدر این دو یتیم، فرد صالح و نیکوکاری بود و خداوند برای او چنین پاداشی به فرزندانش داده بود. البته این را بدان که من هیچ‌یک از این کارها را خودسرانه نکردم و تمام آن‌ها، مأموریت الهی بود.

در حقیقت، خضر انسانی معمولی نبوده و وظایف معمولی هم نداشته است؛ بلکه شخصی بود که بنا بر ارتباط ویژه‌اش با جهان ملکوت، مأموریت‌های ویژه‌ای داشته که انسان‌های دیگر - حتی حضرت موسی عليه السلام که پیامبر خدا بوده - چنین وظایفی ندارند.

إِنَّا مَكْنَانًا لَّهُ فِي الْأَرْضِ وَعَاتَيْنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا

ما در زمین، نیرو و قدرت در اختیارش گذاشتیم، و از هر چیزی، وسیله‌ای (برای رسیدن به اهدافش) به او دادیم. ۸۴ (او خواست به سرزمین‌های غربی برود.)

﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

پس به وسیله‌ای رسید (که با آن به سوی مغرب حرکت کند). ۸۵ پس هنگامی که به محل غروب خورشید (در کنار ساحل دریا) رسید، آن را به گونه‌ای یافت که

وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَأْتُوا الْقَرْيَةَ بِنَارٍ وَإِنَّا مُنذِرُونَ ﴿٨٦﴾ وَإِنَّا لَنَنظُرُ

(گویند) در چشمه‌های تیره و گل آلود غروب می‌کنند؛ و نزد آن، قومی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین، (از این دو راه، یعنی) یا عذاب کردن آنان، یا گرفتن (راه) و

فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ

روش) نیکی‌بین در میان‌شان (کدام را انتخاب می‌کنی؟) ۸۶ گفت: «اما کسی که ستم کند، بهزودی عذابش می‌کنیم. آنگاه نزد پروردگارش بگردد؛ پس او برگرداند می‌شود و

فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُنَا

(خدا) او را با عذابی سخت و بی‌مانند، عذاب خواهد کرد: ۸۷ اما کسی که ایمان آورد و کار (های) شایسته بکند، بهترین پاداش را خواهد داشت.

الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ

و بهزودی از فرامین خود، چیزهایی آسان به او خواهیم گفت. ۸۸ پس به وسیله‌ای رسید (که با آن به سوی مشرق حرکت کند). ۸۹ پس

إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم

هنگامی که به محل طلوع خورشید رسید، آن را چنین یافت که بر جمعیتی طلوع می‌کرد که برایشان در برابر خورشید، هیچ پوششی (از

مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ

مسکن و لباس) قرار نداده بودیم. ۹۰ (آری، حکایت او) چنین بود و بی‌شک ما از آنچه نزد او بود، کاملاً آگاهی داشتیم. ۹۱ پس از آن، به

أَتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا

وسیله‌ای (دیگر) رسید (و با آن به سریش ادامه داد). ۹۲ پس هنگامی که به میان دو کوه رسید، در نزدیکی آن، جمعیتی را یافت که تقریباً

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَأْتِيَانَا فِي نَارٍ غَالِيَةٍ أَوْ بَأْسٍ

هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. ۹۳ گفتند: «ای ذوالقرنین، یا جوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند. از این رو آیا (راضی

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ يَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُم

هستی که) برای تو مزدی قرار دهیم به شرط این که میان ما و آنان سدی بسازی؟» ۹۴ گفت: «اموری که پروردگلم مرا در مورد

سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ

آن‌ها توانا کرده، (از مزد شما) بهتر است؛ بنابراین، با نیرویی (شامل مردان کاری و وسایل مورد نیاز)، به من کمک کنید تا سدی

وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ

محکم میان شما و آنان بسازم؛ ۹۵ برایم قطعات (بزرگ) آهن بیاورید. پس هنگامی که میان آن دو کوه را (الباش و هم) سطح کرد، گفت:

قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا

«(آتش) بپفوزید و در آن بدمید. پس هنگامی که آن (قطعات آهن) را (مانند) آتش، (کداخته) کرد، گفت: «میس مذاب برایم بیاورید تا روی

﴿٩٦﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

آن بریزم.» ۹۶ (بدین ترتیب، سدر را ساختند، و در نتیجه، اقوام وحشی)، نه می‌توانستند از آن بالا روند و نه می‌توانستند سوراخش کنند. ۹۷

۸۳ تا ۹۸. ذوالقرنین: از این آیات فهمیده می‌شود که ذوالقرنین، فرمان‌روایی بالیمان، قدرتمند و عادل بوده و لشکرکشی‌های متعددی به سمت غرب، شرق و منطقه‌ای کوهستانی - که احتمالاً در سمت شمال قرار داشته - کرده است. در حرکت او به سوی مغرب زمین، او به سرزمینی رسیده که در هنگام غروب آفتاب، به سبب شکل خاص آن سرزمین، به نظر می‌آمده که خورشید در چشمه‌ای تیره و گل‌آلود غروب می‌کند. مردم آن سرزمین، تحت فرمان‌روایی او قرار می‌گیرند و او تصمیم می‌گیرد که ستم‌کاران را مجازات، و با افراد بالیمان و نیکوکار، به خوبی و عدالت برخورد کند. لشکرکشی بعدی او، به سمت شرق بوده است. او به جایی رسیده که مردم آن به شکلی بسیار ابتدایی زندگی می‌کردند؛ آنان، نه خانه‌ای داشتند و نه لباسی که خود را از آفتاب سوزان حفظ کنند و احتمالاً همچون اقوام بدوی زندگی می‌کردند. ذوالقرنین، آنان را نیز زیر چتر حکومت خود قرار داد. سپس به راه خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید که در میان دو کوه قرار داشت. در آنجا به مردمی برخورد که زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. آنان از تبادل افکار خود نیز ناتوان بودند و سخن یکدیگر را نمی‌فهمیدند؛ اما به نحوی به ذوالقرنین فهماندند که اقوام وحشی «یاجوج» و «مأجوج»، آنان را آزار می‌دهند و حاضرند هزینه‌ی مناسبی بپردازند تا ذوالقرنین در میان آن دو کوه - که تنها راه برای رسیدن به آنجا بود - سدّی بسازد و شرّ آنان را از سرشان کم کند.

البته ذوالقرنین که طمعی به مال دنیا نداشت، به جای گرفتن مزد، از آنان خواست که به کمک او بیایند و وسایل مورد نیاز را برای این کار فراهم کنند. او دستور داد شکاف میان دو کوه را از قطعه‌های بزرگ آهن پر کنند، سپس اطراف آن را با هیزم و مواد آتش‌زای دیگر بپوشانند و آنگاه هیزم‌ها را آتش بزنند. هنگامی که قطعات آهن، سرخ و گداخته شد و کاملاً به هم چسبید، دستور داد که روی آهن، مس گداخته بریزند تا استحکام آن چندبرابر شود و آهن از زنگ‌زدگی در امان بماند. بدین ترتیب، سدّ محکم و بلندی در میان دو کوه ساخته شد که یاجوج و مأجوج دیگر نتوانستند از آن بگذرند یا آن را سوراخ کنند. آن سد آن قدر محکم بود که ذوالقرنین بنا بر دانش الهی خود پیش‌بینی کرد که تا پایان جهان خراب نمی‌شود و در آستانه‌ی قیامت نابود می‌شود. گروهی احتمال می‌دهند که ذوالقرنین همان «کوروش کبیر»، پادشاه قدرتمند و عادل ایران باستان، باشد. بر اساس شواهد تاریخی، کوروش بر روی سرش دو برآمدگی داشته که با کلمه‌ی ذوالقرنین (دارای دو شاخ) منطبق است. همچنین کوروش سفرهایی به غرب، شرق و شمال داشته است. جالب توجه این‌که هم‌اکنون در تنگه‌ی «داریال» که در کوه‌های قفقاز قرار دارد، سدّی آهنین وجود دارد که به گفته‌ی مورخان، در دوران کوروش و توسط او ساخته شده است. همچنین برخی معتقدند که منظور از یاجوج و مأجوج، مغول‌ها هستند که در دوران کوروش، جلوی جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های آنان گرفته شد. طبق روایات، ذوالقرنین، یکی از بندگان شایسته‌ی خدا بوده است، و نه پیامبر.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءُ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي

گفت: «این (سد)، رحمتی از جانب پروردگار من (بر مردم) است، و هنگامی که وعده‌ی پروردگارم فرارسد، آن را با خاک یکسان می‌کنم، و وعده‌ی

حَقًّا ﴿٩٨﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ

پروردگار من، قطعی‌ست و حتماً محقق خواهد شد. ۹۸ در آن روز، برخی از آنان را (چنان) رها می‌کنیم که (از شدت ترس، یا اضطراب) در (میان) بعضی

فَجَمَعْنَاهُمْ جَمَاعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾

دیگر موج می‌زنند، و در صور میده‌ می‌شود، و پس از آن بی‌گمان آنان را جمع می‌کنیم. ۹۹ قطعاً در آن روز، دوزخ را برای کافران آشکار می‌کنیم: ۱۰۰

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا

همان‌ها که دیدگان‌شان، در پرده‌ای (ضخیم از غفلت) از یاد من قرار داشت و نمی‌توانستند سخن حق را بشنوند

﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءَ

۱۰۱ آیا کافران پنداشته‌اند که (می‌توانند) بندگانم را، به جای من، سرپرستانی (برای یاری و دفع عذاب از خود) انتخاب کنند؟

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ

ما دوزخ را و وسیله پذیرایی برای کافران آماده کرده‌ایم. ۱۰۲ بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم از نظر رفتار و کردار

أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

آگاه‌ترند؟ ۱۰۳ هم‌آنان که تلاش‌شان در زندگی دنیا بر باد رفته است، و با این حال می‌پندارند که به شایستگی عمل می‌کنند.

يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ

۱۰۴ آنان، کسانی هستند که آیات پروردگارشان و روبه‌رو شدن با او را (در قیامت) انکار کردند؛ به همین جهت، کارهای (خوب)

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ

آنان نابود شد، و روز قیامت، هیچ ارزشی برایشان قائل نخواهیم شد. ۱۰۵ (آری؛ حقیقت): چنین است (که) کیفر آنان، به سزای

جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

کفر ورزیدند و مسخره کردن آیات و پیامبران من، دوزخ خواهد بود. ۱۰۶ کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند،

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَالِدِينَ

بوستان‌های بهشت را که وسیله پذیرایی‌ست، خواهند داشت. ۱۰۷ همیشه در آن می‌مانند و تقاضای هیچ نقل مکانی

فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي

را از آنجا نخواهند کرد. ۱۰۸ بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) پدیده‌های پروردگار من، مرگب می‌شدند، اگر چه به همین مقدار

لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ

(هم) بر آن‌ها اضافه می‌کردیم - حتماً پیش از به پایان رسیدن ثبت پدیده‌های پروردگارم، (آب) دریاها تمام می‌شد. ۱۰۹ بگو:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا

من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود خدای شما فقط خدای یگانه است. در نتیجه، هر کس که همواره

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

انتظار روبه‌رو شدن با پروردگارش را دارد، باید عملی شایسته بکند و احدی را در پرستش پروردگارش شریک نکند. ۱۱۰

۱۰۳ و ۱۰۴. زیان‌کارترین مردم: فرض کنید که سه نفر برای خرید به بازار رفته‌اند. نفر یکم با سرمایه‌اش معامله‌ی خوب و پرسودی می‌کند و با سود بسیاری به خانه باز می‌گردد. نفر دوم، بخشی از سرمایه‌اش را به علت بی‌توجهی از دست می‌دهد و البته اشتباه خود را می‌پذیرد. به همین سبب هنوز امید است که بتواند از سرمایه‌اش به‌درستی استفاده کند. نفر سوم اما به معامله‌های پرضری دست می‌زند و هر چه به او می‌گویند که اشتباه می‌کند، از سر غرور نمی‌پذیرد و با لجاجت تمام به رفتارش ادامه می‌دهد، و بدین ترتیب، تمام سرمایه‌اش از بین می‌رود و ورشکستگی خودش را هنگامی باور می‌کند که هیچ چیزی برایش نمانده است! آیا کسی را زیان‌کارتر از او می‌توان تصور کرد؟ واقعیت این است که ما انسان‌ها مانند آن خریدارها هستیم، و دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، مانند بازار است.

امام هادی علیه السلام فرموده است: «دنیای بازاری‌ست که گروهی در آن سود می‌کنند و گروه دیگری در آن زیان می‌بینند.» مهم‌ترین سرمایه‌ی ما در این بازار، عمر محدود ماست که با آن می‌توانیم به سعادت و زندگی خوب ابدی دست پیدا کنیم؛ اما برخی از انسان‌ها در این بازار فریب می‌خورند و با کفر و گناه و نافرمانی پروردگار جهان از سرمایه‌ی عمرشان درست استفاده نمی‌کنند. عده‌ای از این افراد قبول دارند که اشتباه می‌کنند. بنابراین امیدی هست که قبل از به پایان رسیدن عمر، راه درست را پیدا کرده، گذشته‌شان را جبران کنند. اما گروه سومی نیز وجود دارند که تقریباً امیدی به سود کردن‌شان در این بازار نیست؛ کسانی که با غرور تمام، آیات خدا را انکار کرده، پیامبران خدا را مسخره می‌کنند، و معاد را دروغ می‌شمرند و تمام تلاششان را در این راه به کار می‌بندند، و در عین حال، خود را رشدیافته‌ترین انسان‌های زمین معرفی می‌کنند. مطالعه‌ی تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که در هر زمانی افرادی به این بیماری لاعلاج دچار بوده و هستند، و تنها زیان‌کاری خود را زمانی پذیرفته‌اند که چنگال مرگ، گلویشان را فشرده است. فرعون کافر و جنایت‌کار نه تنها خود را رشدیافته می‌دانست، ادعای هدایتگری مردم را نیز داشت. بسیاری از مشرکان قریش، بر سر جنگ و مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله جان خود را از دست دادند. در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام، خوارج نهران، علی علیه السلام را به کفر متهم کردند و در این راه جان خود را از دست دادند. چند سال بعد، برخی از مدعیان پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله، نوه‌ی آن حضرت - یعنی امام حسین علیه السلام - را به بهانه‌ی شورش بر ضد خلیفه‌ی پیامبر کشتند و در هنگام حمله فریاد برآوردند: «ای لشکریان خدا، برای جهاد، بر مرکب‌هایتان سوار شوید و به بهشت دل خوش کنید.» آری، این‌ها همه زنگ خطری برای ماست که مبادا تعصب‌های بی‌جا و غرور و تکبر و خودمحوری چنان بر دیده‌ی عقلمان پرده بیفکند که تفاوت سقوط و پرواز را نفهمیم و مانند دیوانگان، بر دوست شمشیر بکشیم و دشمن را در آغوش بگیریم!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

كَهَيَّصَ ۱ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۲

کاف، ها، یا، عین، صاد. ۱ (این آیات، یادآوری رحمت پروردگارت به بنده (خاص) او، زکریا، است. ۲ (این آیه که (زکریا) پروردگارش را آهسته ندا کرد، ۳ گفت: «پروردگارا، (دیگر) استخوان‌هایم سست شده و منی و اشتعل الرأس شیباً و لم اکن بدعائك رب شقیماً ۴ و من در موهامین نشسته و آن را سپید کرده است، و پروردگارا، من در دعا و مناجات با تو، (هرگز) نومید و

شقیماً ۴ و انی خفت الموالی من وراعی و کانت بی‌بهره نبوده‌ام؛ ۴ و من در مورد بستگانم پس از (مرگ) خویش بیم دارم، و همسر

امراتی عاقراً فهب لی من لدنک ولیاً ۵ یرثنی و یرث (نیز) نازاست، بنابراین از جانب خود به من فرزندی ببخش؛ ۵ که از من لوث ببرد و از خاندان یعقوب (نیز)

من عا ل یعقوب و اجعله رب رضیاً ۶ یزکریاً لوث ببرد، و پروردگارا، (از هر جهت) او را مورد رضایت (خود) قرار ده. ۶ (به او خطاب کردیم: «ای

اِنَّا نُبَشِّرُکَ بِعَلْمٍ اِسْمُهُ یُحیی لَمْ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا زکریا، ما تورا به پسر که نامش یحیی است، بشارت می‌دهیم که پیش از این هیچ (همانند و) هم‌نامی برای او قرار

نداده‌ایم. ۷ قال رب انی یکون لی علم و کانت امراتی ۷ گفت: «پروردگارا، چگونه پسر می‌خواهم داشت؛ در حالی که همسر نازاست و (خود نیز)

عاقراً و قد بلغت من الکبر عتیا ۸ قال کذلک از (مراحل) کهن‌سالی به نهایت پیری و ناتوانی جنسی رسیده‌ام. ۸ (فرشته‌ی وحی) گفت: «(فرمان)

قال ربک هو علی هیت و قد خلقتک من قبل و لم یتک شیاً ۹ قال رب اجعل لی آیه قال آیتک تورا آفریدم. ۹ (زکریا) گفت: «پروردگارا، برایم نشانه‌ای قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ی تو این است که سه

شب (و روز پیاپی،) با این که سالمی، نمی‌توانی با مردم سخن بگویی.» ۱۰ بدین ترتیب، از عبادتگاه

من المحراب فأوحی الیهم ان سبّحوا بکرة و عشیاً ۱۱ خصوصی بیرون آمد و نزد قومش رفت و با اشاره به آنان گفت: «صبح و عصر، (خدایا) تسبیح گویند. ۱۱

۱۱

۲ تا ۱۵. هدیه‌ی خدا به زکریای کهن‌سال: خداوند در دنیا نشانه‌های زیادی قرار داده تا بندگانش به وسیله‌ی آن‌ها، او را بشناسند و به علم و قدرت بی‌پایانش پی ببرند. برخی از این نشانه‌ها، در جهان هستی و طبیعت قرار دارد، و بعضی دیگر در زندگی ما انسان‌ها رخ می‌نماید. این آیات به یکی از این نشانه‌های عجیب و عبرت‌آموز اشاره می‌کند. از آیات قرآن و تاریخ انبیا استفاده می‌شود که چند سال قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام - یعنی بیش از ۲۰۰۰ سال پیش - در سرزمین فلسطین و در کنار بیت‌المقدس، یکی از پیامبران بزرگ خدا به نام «زکریا» زندگی می‌کرد. همسر زکریا، خاله‌ی مریم علیها السلام - مادر حضرت عیسی - بوده و نسبت‌اش به حضرت یعقوب نوه‌ی حضرت ابراهیم می‌رسیده؛ زیرا از دودمان سلیمان بن داود بوده که او از فرزندان «یهودا» (پسر یعقوب) بوده است. هنگامی که حضرت مریم علیها السلام به خدمت و عبادت در معبد توفیق یافت، زکریا از سوی خدا مأمور سرپرستی و کفالت او شد. زکریا - که تا آن زمان فرزندی نداشت - با مشاهده‌ی حالات روحی مریم و لطف ویژه‌ی خدا به او آرزو کرد که فرزندی داشته باشد. از این رو به درگاه خدا روی کرد و از او خواست که به رغم پیری و فرتوتی‌اش، به او فرزندی پاک عطا کند تا دارایی‌های مادی و معنوی او و خاندان یعقوب، به آن فرزند شایسته به ارث برسد.

جالب توجه این‌که بر اساس آیه‌ی ۳، زکریا این درخواست را در جایی خلوت و پنهانی بیان کرد. از این اشاره فهمیده می‌شود که دعای پنهان از دعای آشکار بهتر است. به هر حال، پس از گذشت مدّت کوتاهی، در حالی که زکریا در عبادتگاه خود مشغول نماز بود، چند فرشته‌ی خدا بر او نازل شدند و به او مژده‌ی به دنیا آمدن پسر پاک و شایسته‌ای به نام یحیی را دادند که از پیامبران خواهد شد؛ پسری که پیش از آن هیچ‌کس هم‌نام او نبوده، و از برخی جهات، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. زکریا که از این وعده شگفت‌زده شده بود، از خدا خواست که نشانه‌ای برای او قرار دهد تا به وسیله‌ی آن، از باردارشدن همسرش آگاه شود و خدا را سپاس گوید. خدا نیز این نشانه را برای او قرار داد که زبانش بدون این‌که معیوب شود، از سخن گفتن با مردم باز می‌ماند و تنها می‌تواند ذکر خدا را بر آن جاری کند. بدین ترتیب، پس از نه ماه انتظار، یحیی پاک و شایسته به دنیا آمد و زکریای کهن‌سال و همسر پیر و نازایش که هیچ‌امیدی به فرزنددار شدن نداشتند، به خواست خدا صاحب فرزندی شدند که به مقام والای پیامبری رسید. بر اساس آیات قرآن، یحیی در کودکی به نبوت رسید و بسیار مهربان، پاک‌دامن و پرهیزکار بود. او به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و از زورگویی به مردم و سرکشی در برابر خدا تنفر داشت. او از نخستین کسانی بود که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد و همواره او و آیینش را یاری کرد تا این‌که بر سر دفاع از احکام دین، به دست پادشاه ستمگر دوران خود کشته شد و سر از بدن پاکش جدا کردند. درود خدا بر او در آن روز که به دنیا آمد و آن روز که از دنیا رفت و آن روز که در قیامت، زنده خواهد شد.

يٰٓيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّءَاتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾

ای یحیی، کتاب (تورات) را با عزم و ولادهی جدی بگیر (و به آن عمل کن. آری، در حالی که کودکی بود، فهم و حکمت به او دادیم. ۱۲

وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكٰوَةً وَّكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ

(و نیز) از جانب خود، مهربانی (خاص) و رشد و پاکی (روحی به او دادیم)، و (او) خود را همواره (از خشم خدا) حفظ می کرد. ۱۳ و با پدر و مادرش نیکوکار

وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ

بود، و گردنکش و زورگو و نافرمان نبود. ۱۴ در روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود، امن

وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذْ اَنْتَبَدَتْ

و امانی (کامل)، شامل حالش باد. ۱۵ در این کتاب، از مریم یاد کن؛ آنگاه که در محلی (آرام) در شرف (بیت المقدس)،

مِن اٰهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

از خانواده اش کناره گرفت. ۱۶ و در برابر آنان، (برای خود) پرده ای قرار داد (تا خلوتگاهش برای عبادت آماده باشد)، و (در آن

فَاَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ اِنِّي

هنگام)، روح خود را نزد او فرستادیم، و (او) برای مریم به صورت انسانی بی عیب و نقص نمایان شد. ۱۷ (مریم) گفت: «اگر خود را (از خشم

اَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ

خدا) حفظ می کنی، (از من دور شو؛ چرا که) من از تو به (خدای) رحمان پناه می برم. ۱۸ (جبرئیل) گفت: «من فقط فرستاده ای

رَبِّكَ لِاَهْبَ لَكَ غُلَمًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ اَنْتَ لِي

پروردگارت هستم تا پسری پاک و رشدیافته به تو ببخشم. ۱۹ (مریم) گفت: «چگونه من پسری خواهم داشت؛ با آن که دست

غُلَمٌ وَّلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَّلَمْ اَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذٰلِكَ

هیچ پسری به من نرسیده (و از دواج نکرده) و بدگلوه (هم) نبوده ام. ۲۰ (جبرئیل) گفت: «(فرمان) چنین است. پروردگارت فرموده: این (کار)

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰٓئِنُّ وَّلِنَجْعَلَنَّ اٰيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً

بر من آسان است؛ (او) را برای اهداف مهمی آفریدیم، و (از آن جمله)، برای این که او را نشانه ای (روشن) برای مردم و رحمتی (بزرگ) از

مِنَّا وَكَانَ اَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ

جانب خویش قرار دهیم، (آری، آفرینش او)، امری است که فرمانش صادر شده است. ۲۱ پس (از آن)، مریم به عیسی حامله شد و با او در

بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَاَجَآءَهَا الْمَخَاضُ اِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ

نقطه ای دوردستی کناره گرفت. ۲۲ آنگاه، درد زایمان، او را به سمت تنه ای درخت خرما می کشاند و در

قَالَتْ يٰلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا ﴿٢٣﴾

پناه آن قرار داد. گفت: «ای کاش پیش از این جان داده و از خاطرها رفته و فراموش شده بودم. ۲۳

فَنَادٰهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾

پس (فرزندش را به دنیا آورد، و او) از پایین پایش او را صدا زد: «غمگین مباش؛ (که) پروردگارت زیر پای تو، جوی آبی قرار داده است؛ ۲۴

وَهُزِّي اِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَلِّطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

تنه ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

تته ای درخت خرما را به طرف خودت تکان ده و به سمت خودت بکش تا خرما می تر و تازه بر تو فرو ریزد؛ ۲۵

۱۹

۱۶ تا ۲۵. مریم پاک و جبرئیل امین: قرآن کریم تمام پیامبران خدا و کتاب‌های آسمانی را تأیید کرده و سرگذشت بعضی را باز گفته است. یکی از اهداف خدا از بیان داستان پیامبران گذشته و انسان‌های شایسته، پاک کردن دامان ایشان از دروغ‌هایی است که به آنان نسبت داده شده است. از جمله این موارد، داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام است که مدعیان پیروی آن حضرت، آن را با دروغ و خرافات بسیاری آمیخته‌اند. از این رو قرآن بارها به این موضوع اشاره کرده و از جمله در آیات ۴۵ تا ۵۵ سوره‌ی آل‌عمران و ۱۶ تا ۳۶ سوره‌ی مریم، حقیقت ماجرا را به تفصیل توضیح داده است؛ سرگذشت شگفت‌انگیزی که از نشانه‌های بزرگ خدا محسوب می‌شود.

بر اساس این آیات، روزی حضرت مریم علیها السلام به طرف شرق بیت‌المقدس (معبد بزرگ اورشلیم) رفت و برای این‌که جلب توجه نکند، میان خود و دیگران حجاب و پرده‌ای قرار داد تا بدون دغدغه، با پروردگار خویش مناجات کند؛ اما در این خلوتگاه عارفانه، ناگهان جوان خوش‌قامت و زیبارویی حاضر شد و در برابر مریم ایستاد. مریم با دیدن این صحنه، به شدت ترسید و از آن جوان درخواست کرد که از خشم خدا بترسد و به او آزاری نرساند. آن جوان زیبارو اما انسان نبود؛ بلکه فرشته‌ی والامقام خدا، جبرئیل، بود که به شکل انسان درآمده بود. او پس از معرفی خود و آرام کردن مریم، به او گفت که از سوی خدا مأموریت دارد به او پسری پاک و مقدس ببخشد. مریم با شنیدن این سخن، شگفت‌زده شد و گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ من که ازدواج نکرده‌ام! خدای بزرگ به وسیله‌ی جبرئیل به مریم پاسخ داد که این کار برایش بسیار آسان است و او می‌خواهد که پسر مریم، نشانه‌ای از نشانه‌های مهم خدا و پیام‌آور لطف و رحمت او باشد، و این تصمیم، قطعی و بدون تغییر است. بدین ترتیب، مریم مقدس، بدون داشتن همسر و به خواست خدا، باردار شد و دوران بارداری‌اش نیز در مدت کوتاهی سپری گشت. پس از مدتی، زمان تولد فرزند فرا رسید و درد زایمان سراغ مریم آمد. مریم که نمی‌دانست در برابر تهمت‌های مردم چگونه از خود دفاع کند، سخت‌ترین لحظات عمرش را سپری می‌کرد و آرزومند بود که مرگش فرا رسد و از صفحه‌ی روزگار پاک شود. در این هنگام، نوزاد تازه به دنیا آمده، به خواست خدا زبان گشود و به مادر دلداری داد و گفت: اندوه به دلت راه مده که خدا با توست. ببین چگونه زیر پایت چشمه‌ی آب گوارایی جاری شده و نخل خشکیده‌ی بالای سرت چه خرمایی داده است. بنابراین از آب گوارا بنوش و از خرمای تازه نوش جان کن و چشمانت را به این نوزاد زیبا روشنی بخش و از سخنان ناروای مردم نترس و به هر کس که درباره‌ی کودکت از تو سؤال کرد، با اشاره بگو: من روزی سکوت گرفته‌ام و امروز با هیچ‌کس سخن نمی‌گویم.

فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي

آنگاه (از این خرما) بخور و (از این آب گوارا) بنوش و (به این مولود جدید) چشم روشن دار و پس از این، اگر از آدمیان کسی را دیدی،

إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾

(با اشاره) بگو: من برای (خدای) رحمان، روزه (ی سکوت) نذر کرده‌ام و به همین سبب، امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. «۲۶»

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَمْرِيئُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا

پس از آن، (مریم) در حالی که نوزاد را در آغوش گرفته بود، او را نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، بهراستی کاری بی‌سابقه و بسیار

فَرِيًّا ﴿٢٧﴾ يَا خَتَّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ

زشت کردی! ۲۷ ای خواهر هارون، نه پدرت مردی نابکار بود و نه مادرت

أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي

بدکره بود. «۲۸» (مریم) به عیسی اشاره کرد: (که از او توضیح بخواهید). گفتند: «چگونه با کسی که کودکی در

الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٢٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي

گهواره است، سخن بگویم؟» ۲۹ (عیسی) گفت: «من، بنده‌ی خدا هستم. به من، کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبری قرار

نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَنِي بِالصَّلَاةِ

داده است؛ ۳۰ و هر جا باشم، مرا وجودی پرخیز و برکت قرار داده، و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و انفاق (چه واجب

وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي

باشد و چه مستحب) سفلش کرده است؛ ۳۱ و (مرا) نسبت به مادرم (بسیار) نیکوکار (قرار داده) و مرا کردن کش و زورگو

جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ

و تیره‌بخت قرار نداده است؛ ۳۲ در روزی که به دنیا آمدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم،

وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي

امن و امان (الهی)، شامل حام باد. «۳۳» این، (سرگذشت حقیقی) عیسی پسر مریم است؛ مخلوق خاص (خدای) حق؛ همو

فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا

که در پله‌اش تردید دارند. ۳۴ شایسته‌ی خداوند نیست که (برای خود) فرزندی انتخاب کند. او (از این سخنان) بسیار منزّه است.

قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می‌گوید «موجود باش»، و (بی‌درنگ) موجود می‌شود. ۳۵ (عیسی گفت): «خدا، صاحب اختیار

فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ

من، و صاحب اختیار شاست. بنابراین، او را بپرستید. این است راه راست. «۳۶» پس گروه‌های زیادی از میان اهل کتاب،

بَيْنَهُمْ قَوْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ

(در پاره‌ی او) به اختلاف افتادند. پس وای به حال کافران، به سبب حاضر شدن در روزی بزرگ (و هولناک) ۳۷ روزی که به

وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

پیشگاه ما می‌آیند، چه شوفا و بینایند! البته (سودی برایشان ندارد؛ زیرا) امروز ستمگران در گمراهی آشکاری قرار دارند. ۳۸

۲۶ تا ۳۶. پیامبری در گهواره: سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود، از بیابان به شهر بازگشت و سراغ بستگان و آشنایان خود رفت؛ ولی هنگامی که آن‌ها کودکی را در آغوش او دیدند، بهت‌زده شدند و بی آن‌که تحقیق و پرس‌وجو کنند، عجولانه قضاوت کردند و پاک‌ترین زن روزگارشان را به گناه متهم کرده، افکار پلید و شیطانی‌شان را چنین به زبان آوردند که «ای مریم، کار بسیار زشتی انجام دادی. ای مریم، نه پدرت آدم بدی بود و نه مادرت شخص نابکاری بود؛ این چه وضعی‌ست؟ این کودک از کجا آمده است؟». مریم اما با آرامش تمام و بی آن‌که سخنی بگوید، به نوزادش اشاره کرد و به آنان فهماند که حقیقت را از خود او پرسند. این کار، تعجب آنان را بیشتر کرد و شاید برخی از آنان خیال کردند که مریم قصد مسخره کردنشان را دارد. پس با خشم گفتند: مریم، پس از کار ناشایستی که کرده‌ای، ما را مسخره هم می‌کنی؟ آخر چگونه ما با نوزادی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! در این هنگام، به خواست خدا، کودک یک‌روزه برای دفاع از دامان پاک مادرش زبان گشود و فرمود: «من بنده‌ی خدا هستم. خداوند به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر خویش کرده، و هر جا که باشم، مرا پرخیر و برکت و سودمند قرار داده، و تا زمانی که زنده‌ام، به نماز و زکات سفارش فرموده، و مرا با مادرم نیکوکار و خوش‌رفتار کرده و گردنکش و نگون‌بخت قرار نداده است. درود خدا بر من، در آن روز که به دنیا آمدم، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که در پیشگاه خدا زنده خواهم شد.» سپس عیسی علیه السلام رسماً دعوت خود را آغاز کرد و به مردم فرمود: «خداوند، پروردگار من و شماست؛ بنابراین فقط او را پرستید که راه راست، همین است.» در حقیقت تولد نامعمول مسیح علیه السلام، نشانه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا بود تا به همگان بفهماند که تمام قوانین هستی را خدا مقرر کرده و هم او می‌تواند آن‌ها را به صورت دیگری تغییر دهد.

از این رو خود مسیح علیه السلام از نخستین روز تولد، مردم را به یگانه‌پرستی فرا خواند و آنان را از قرار دادن شریک برای خدا نهی کرد؛ اما متأسفانه پس از مدت کوتاهی، مدعیان پیروی از آن حضرت، داستان تولد او را تحریف کردند و با خرافات آمیختند و از آن نتیجه گرفتند که عیسی علیه السلام، فرزند خداست، و بدین وسیله، افسانه‌ی تثلیث (پدر، پسر و روح‌القدس) را بافتند. قرآن کریم اما که آخرین کتاب آسمانی‌ست، این عقیده‌ی باطل را به شدت رد می‌کند و آن را با کفر و بی‌ایمانی مساوی می‌شمرد و با صراحت تمام می‌فرماید: «عیسی فقط بنده‌ای است که به او لطف ویژه کردیم و نعمت بخشیدیم و او را یکی از نشانه‌های شگفت‌انگیز خود برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.»

وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

آنان را از روز حسرت هشداد ده؛ آنگاه که (با فرا رسیدن این روز) فرمان (خدا در مورد آنان) حتمی خواهد شد؛ در حالی که آنان در غفلت اند

۴۰) إنا نحن نرث الأرض ومن عليها وإلينا يرجعون

و ایمان نیاورده اند. از ابراهیم یاد کن؛ زیرا او شخصی بسیار راستگو و پیامبری (و الامقام) بود؛ ۴۱ آنگاه که به عمویش گفت:

وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

در این کتاب، از ابراهیم یاد کن؛ زیرا او شخصی بسیار راستگو و پیامبری (و الامقام) بود؛ ۴۱ آنگاه که به عمویش گفت:

يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ۴۲)

«عموجان، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و هیچ نفعی به حالت ندارد؟» ۴۲

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ

عموجان، به راستی از علم و دانش، چیزهایی به من رسیده که به تو نرسیده است. بنابراین، از من پیروی کن تا تو را به

صِرَاطًا سَوِيًّا ۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

راهی راست هدایت کنم؛ ۴۳ عموجان، پر دگی شیطان را مکن؛ زیرا شیطان، در مقابل (خدای) رحمان،

لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ

سرکش است؛ ۴۴ عموجان، من می ترسم از سوی (خدای) رحمان، عذابی (سخت) به تو برسد، و به سبب آن، فردی شوی

الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۴۵) قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ

که کلش به شیطان واگذار شده است. ۴۵ گفت: «ای ابراهیم، آیا به خدایان من پشتی می کنی؟ اگر (از مخالفت) دست

ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۴۶)

برنداری، حتماً سنگسارت می کنم. (از من بترس) و برای مدتی طولانی از من دور شو. ۴۶ (ابراهیم) گفت: «(گرچه مرا تهدید

قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ۴۷)

کردی، از جانب من (امانتی) کامل) برای تو وجود دارد. به زودی از پروردگرم برایت آمزش خواهم خواست؛ زیرا او به من بسیار لطف

وَأَعْتَزُّكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَى

دردد و با من مهربان است؛ ۴۷ من از شما و آنچه به جای خدا می پرستید، کناره می گیرم و (تنها) پروردگرم را می پرستم؛ بدین

أَلَّا أَكُونَ بَدُوعًا رَبِّي شَقِيًّا ۴۸) فَلَمَّا اعْتَزَّهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

امید که در دعا و مناجات با پروردگرم، بی نصیب نمانم. ۴۸ هنگامی که از آنان و آنچه به جای خدا می پرستیدند،

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۴۹)

کناره گرفت، به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم. و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم؛ ۴۹ و از رحمت

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۵۰) وَأَذْكَرُ

خویش به آنان ارزانی کردیم و برایشان (در میان امتها) ستایشی نیکو و بلندآوازه قرار دادیم. ۵۰ در این کتاب،

فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۵۱)

از موسی یاد کن؛ چه این که او (انسانی) خالص شده و فرستادهی (خدا) و پیامبر (او) بود. ۵۱

۴۲ تا ۴۴. شیطان را پرستش مکن: می‌دانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام عموی مشرک و بت‌پرستی به نام «آزر» داشته، و قرآن چند بار به صحبت‌های آن حضرت با عمویش اشاره کرده است. در آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام عمویش را از بت‌پرستی باز داشت و به او فرمود: «چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و به تو هیچ سودی نمی‌رساند؟». در آیه‌ی ۴۴ نیز می‌خوانیم که آن حضرت به عمویش می‌فرماید: «شیطان را می‌پرست؛ زیرا شیطان از فرمان خدا سرپیچی کرده است.» شاید کسی با شنیدن این آیات بپرسد: مگر عموی حضرت ابراهیم، شیطان‌پرست بوده که از پرستش شیطان نهی شده است؟ اگر چنین است، پس چرا در آیه‌ی ۴۲ از بت‌پرستی نهی شده است؟ در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه کنیم که معنای عبادت در آیه‌ی ۴۲ با عبادت در آیه‌ی ۴۴ متفاوت است.

در آیه‌ی نخست، عبادت به معنای «پرستش و نیایش» است؛ یعنی عموی ابراهیم و بت‌پرستان دیگر، بت‌ها را خدایانی می‌دانستند که در کنار خدای بزرگ، امور جهان را سامان می‌بخشند و در کارهایشان مستقل هستند و به خدا نیازی ندارند. از این رو آن‌ها را می‌پرستیدند و با آن‌ها راز و نیاز می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که به زندگی‌شان لطف و عنایت کنند. عبادت در آیه‌ی ۴۴ اما به معنای «اطاعت و پیروی» است؛ بدین معنا که هر چند بت‌پرستان در ظاهر در برابر بت‌ها فروتنی می‌کنند، در حقیقت، بردگی کسی را می‌کنند که از دستورهای او پیروی می‌کنند و سخنش را می‌پذیرند. به همین علت، مشرکان که در زندگی خود از دستورهای شیطان پیروی می‌کنند، در واقع بردگان او هستند. این مطلب، نکته‌ی بسیار مهمی است که قرآن کریم بارها به آن اشاره کرده است. در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی یس می‌خوانیم که خداوند در روز قیامت به افراد گنه‌کار می‌فرماید: «مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؟»؛ در حالی که ما می‌دانیم بسیاری از گنه‌کاران، شیطان‌پرست نیستند، و حتی شاید در ظاهر خداپرست هم باشند. آری، این هشدار به تمام انسان‌هاست تا به دقت توجه کنند که برنامه‌ی زندگی‌شان را از چه کسی می‌گیرند، و آیا در زندگی‌شان فرمان خدا حاکم است یا فرمان شیطان. در روایت مهمی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که به سخن سخنگویی گوش کند [و از آن پیروی کند]، در حقیقت او را پرستیده است. پس اگر آن سخن‌گو از سوی خدا سخن بگوید، شخص پیرو، خدا را پرستیده، و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، ابلیس را بردگی کرده است.»

وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ

او را از سمت راست کوه (طور) ندا دادیم، و در حالی که مناجات می‌کرد، او را (به خود) نزدیک کردیم. ۵۲ و از روی رحمت خویش،

رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ

برادرش هارون را که پیامبری (از پیامبران خدا) بود، به او ارزانی کردیم. ۵۳ در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او در وعده‌هایش راستگو

صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ

و فرستاده‌ی (خدا) و پیامبر (او) بود؛ ۵۴ و همواره خانواده‌اش را به نماز و انفاق (چه واجب و چه مستحب) فرمان می‌داد، و نزد

وَالزُّكُوَّةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ

پروردگارش، برگزیده شده بود. ۵۵ در این کتاب، از ابراهیم یاد کن؛ زیرا او بسیار راستگو و پیامبری (و لایق مقام) بود. ۵۶ ما او را به جایگاهی

إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ

والا در کتاب دادیم. ۵۷ آنان، کسانی هستند که خدا به آنان نعمت بخشیده است؛ از میان پیامبران که از فرزندان آدم بودند، و از کسانی که با

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ

نوح (بر کشتی) سوار کردیم، و از فرزندان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که (آنان را) هدایت کردیم و برگزیدیم. هنگامی که آیات (خدا)ی

نوح وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى

رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجدکنان و گریان (به خاک) می‌افتادند. ۵۸ آنگاه، پس از آنان، جانشینان پدی به جایشان آمدند که نماز را

عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ حَرَّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ

ضایح کردند و از نظایات نفسانی پیروی نمودند (هنگامی که این افراد مورد محاسبه قرار گیرند) بجزودی سزای گمراهی (خود) را خواهند

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ

دید؛ ۵۹ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار(های) شایسته انجام دهند که آنان وارد بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم

غِيًّا ﴿٥٩﴾ الْإِمْنِ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ

قرار نخواهند گرفت. ۶۰ باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت دائمی‌ست؛ همان که (خدا)ی رحمان به بندگانش وعده داده است؛ در حالی

الْجَنَّةِ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾ جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ

که (هم‌اکنون از نظرشان) پنهان است. حقیقت این است که وعده‌ی او فرا خواهد رسید. ۶۱ در آنجا هیچ سخن زشت و بی‌بهره‌ای

عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا

می‌شنوند؛ بلکه (از فرشتگان و هم‌نشینان بهشتی خود)، سلام و سلامت می‌شنوند، و در آنجا، روزی خود را صبح و عصر (در اختیار)

الْإِسْلَامَ وَهُمْ فِيهَا بِكْرَةٌ وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي

دارند. ۶۲ این، (همان) بهشتی است که به هر یک از بندگانشان که خود را (از خشم ما) حفظ کنند، به لوت می‌دهیم. ۶۳ (ما فرشتگان،)

نُورٍ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ

تنها به فرمان پروردگارت نازل می‌شویم. آنچه پیش روی ماست (و بدان علم داریم)، آنچه پشت سر ماست (و علم آن از ما پوشیده

مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾

است، و (هر) آنچه بین این (علم و جهل) است، فقط برای خداست. (آری)، مالک و صاحب اختیار تو هیچ‌گاه فراموش‌کار نیست؛ ۶۴

۵۴ و ۵۵. اسماعیل صادق الوعد: خداوند در این آیات، از پیامبر والامقامی به نام «اسماعیل» یاد کرده است. البته بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، او اسماعیل مشهور - یعنی فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام - نبوده؛ بلکه یکی دیگر از پیامبران خدا و هم‌نام آن حضرت بوده است. این آیات به دو ویژگی مهم آن مرد آسمانی اشاره می‌کند: ۱- او به وعده‌هایش بسیار پای‌بند بوده است. این ویژگی، یکی از نشانه‌های روشن ایمان به خداست؛ زیرا کسی که به خدا ایمان دارد و او را حاضر و ناظر می‌داند و معتقد است که باید در مورد کارهایش در پیشگاه او پاسخ‌گو باشد، به عمل به وعده‌هایش با دیگران دقت می‌کند و به قول و قرارش کاملاً پای‌بند است. در روایات معصومین علیهم السلام می‌خوانیم که علت این‌که خداوند اسماعیل را «صادق الوعد» نامیده، این است که او با شخصی در زمان و مکان خاصی وعده گذاشت؛ اما آن شخص در وعده‌گاه خود حاضر نشد و اسماعیل به سبب وعده‌اش با آن شخص، تا یک سال (در کنار کارهای دیگرش) به وعده‌ی خود با او توجه داشت و منتظر آمدن او بود. در روایتی می‌خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با یکی از اصحابش در کنار کعبه وعده گذاشت؛ ولی آن شخص فراموش کرد و سر وعده حاضر نشد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز در آن مکان منتظر او ماند؛ تا این‌که یکی از مردم به آن مرد خبر داد و آن شخص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان عذرخواهی کرد.

۲- دومین ویژگی‌ای که این آیات برای حضرت اسماعیل برشمرده، توجه او به امور دینی و مذهبی خانواده‌اش است.

بر اساس آیه‌ی ۵۵، او پیوسته خانواده‌اش را به خواندن نماز و ادای واجبات مالی مانند زکات و همچنین انفاق و صدقه‌های مستحب توصیه می‌کرده است. به‌طور کلی هر انسان باایمانی، در مرحله‌ی نخست، به امور مادی و معنوی خانواده‌اش توجه دارد، و در مرحله‌ی بعد، به امور دیگران. می‌دانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز دعوت خود را از همسر گرامی‌اش خدیجه و پسرعمویش علی علیه السلام - که همچون فرزند در دامان او پرورش یافته بود - شروع کرد، و سپس خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کرد، و پس از آن، همه‌ی مردم را به دین خدا فرا خواند. خداوند در آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتش [دوزخ] حفظ کنید.»

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ۚ

مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و (هر) آنچه میان آن دو است. بنابراین، او را بپرست و با شکیبایی فراوان در عبادت‌ش

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ الْاِنْسَانُ اِذَا مَا مِثُّ لَسُوْفٍ

پایدار باش. آیا برای او همانندی می‌شناسی؟ ۶۵ انسان (کافر) می‌گوید: «آیا بهر راستی وقتی میرم، در آینده‌ای نزدیک، (از

اُخْرَجَ حَيًّا ﴿٦٦﴾ اَوْ لَا يَذْكُرُ الْاِنْسَانُ اِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ

قبر) زنده بیرون خواهیم آمد؟» ۶۶ آیا (همین) انسان به یاد ندارد که ما پیش از این، او را آفریدیم؛ در حالی

وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيْطٰنِ ثُمَّ

که هیچ چیزی نبود؟ ۶۷ سوگند به پروردگارت که حتماً آنان را همراه با شیاطین جمع می‌کنیم؛ آنگاه به یقین آنان را در

لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ

حالی که به زانو درآمده‌اند، در اطراف دوزخ حاضر خواهیم کرد. ۶۸ آنگاه حتماً از هر گروهی، کسانی را که در برابر

اِيَّاهُمْ اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذِيْنَ

(خدای) رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم. ۶۹ بعد از آن، بی‌شک ما کسانی را که برای ولد شدن و سوختن در

هُم اَوْلٰى بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاْرِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ

آن سزاوارترند، بهتر می‌شناسیم. ۷۰ هیچ‌یک از شما نیست مگر این‌که به (کنار) جهنم خواهید رسید؛ (تحقق) این (وعده)، بر پروردگارت

حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِيْنَ فِيْهَا

واجب و مشمول خواست او شده است. ۷۱ آنگاه کسانی را که خود را (از خشم خدا) حفظ کردند، (از دوزخ) نجات می‌دهیم و ستم‌کاران

جِثِيًّا ﴿٧٢﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

را به زانو درآمده در آن رها می‌کنیم. ۷۲ هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح است، بر آنان خوانده شود،

لِلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَيُّ الْفَرِيقِيْنَ خَيْرٌ مَّقَامًا وَاَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾

کافران به مؤمنان می‌گویند: «جایگاه کدام‌یک از (ما) دو گروه، بهتر، و محفل کدام‌یک، نیکوتر (و آراسته‌تر) است؟» ۷۳

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ اَحْسَنُ اَثَاثًا وَرَعِيًّا ﴿٧٤﴾ قُلْ

چه بسیار مردمان هم‌عصر را پیش از آنان هلاک کردیم که (در خانه‌هایشان) اثاث و چشم‌انداز بهتری داشتند. ۷۴ بگو:

مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا حَتّٰى اِذَا رَاوْا مَا

کسی که در گمراهی به سر می‌برد، بر (خدای) رحمان لازم است که حتماً به او مهلت دهد. پس زمانی که

يُوْعَدُوْنَ اِمَّا الْعَذَابَ وَاِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ شَرُّهُ

آنچه را که وعده داده می‌شوند، ببینند، که یا عذاب است یا قیامت، بی‌گمان خواهند دانست که جایگاه چه کسی

مَكَانًا وَاَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيْدُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اهْتَدَوْا هُدٰى

بدر و لشکر چه کسی ناتوان‌تر است. ۷۵ (در مقابل)، خداوند بر هدایت راه‌یافتگان

وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

می‌افزاید، و پاداش اعمال صالح مانند گار نزد پروردگارت، بهتر و خوش‌عاقبت‌تر است. ۷۶

۷۱ و ۷۲. همه وارد دوزخ می‌شوند: این آیات به یکی از حوادث شگفت‌انگیزی که در آینده برای همه‌ی ما رخ می‌نماید، اشاره می‌کند. بر اساس این آیات، تصمیم قطعی خداوند بر این است که تمام انسان‌ها در روز قیامت وارد دوزخ شوند و آنگاه افراد پرهیزگار نجات یابند و افراد ستم‌کار در دوزخ باقی بمانند. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هیچ شخص نیکوکار و بدکاری باقی نمی‌ماند مگر این‌که داخل دوزخ می‌شود. سپس آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم می‌شود؛ همان‌طور که برای ابراهیم شد؛ تا حدی که آتش دوزخ از شدت سرما فریاد برمی‌آورد. آنگاه خدا پرهیزکاران را نجات می‌دهد و ستمکاران را در آتش رها می‌کند.» در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «روز قیامت، آتش به فرد باایمان می‌گوید: ای مؤمن، زودتر از من بگذر که نورت شعله‌ی مرا خاموش کرد.» ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا خداوند، افراد خوب و باایمان را نیز در آتش جهنم وارد می‌کند.

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه کنیم که دیدن دوزخ و عذاب‌های آن، مقدمه‌ای برای لذت بردن هر چه بیشتر مؤمنان از نعمت‌های بهشت است؛ چراکه «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید»؛ هر چند که بهشتیان گرفتار مصیبت نمی‌شوند و تنها صحنه‌ی مصیبت را مشاهده می‌کنند، و همان‌گونه که در روایات پیشین خواندیم، آتش بر آنان سرد و سالم می‌شود و نور آنان، شعله‌ی آتش را کنار می‌زند. به علاوه، آنان چنان سریع و قاطع از آتش می‌گذرند که کمترین اثری از آتش در آن‌ها باقی نمی‌ماند. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مردم همگی وارد آتش [دوزخ] می‌شوند. سپس طبق کارهایشان از آن بیرون می‌آیند؛ گروهی چون برق جهنده، دسته‌ای مانند حرکت باد، عذای همچون دویدن شدید اسب، بعضی مانند سواری عادی، گروهی چون پیاده‌ای که تند می‌دود، و بعضی نیز مانند راه رفتن معمول.»

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که بهشتیان - هر چند از دوزخ عبور می‌کنند - متوجه چیزی از سختی‌ها و عذاب‌های آن نمی‌شوند. در حدیثی می‌خوانیم: «هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، به یکدیگر می‌گویند: مگر پروردگاران به ما وعده نداده بود که از دوزخ عبور می‌کنیم؟ پس به ایشان گفته می‌شود: عبور کردید؛ ولی آتش دوزخ برای شما خاموش بود.»

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأَوْتِينَ مَالًا وَوَلَدًا

(همچنین) از (ماجرای) آن شخصی به من خبر بده که آیات و نشانه‌های ما را انکار کرد و گفت: «قطعاً به من مال و فرزندان (بسیاری) داده خواهد شد.»

﴿۷۷﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ آتَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۷۸﴾ كَلَّا

۷۷ آیا از غیب آگاهی یافته، یا این که از (خدای) رحمان عهدی گرفته است؟ ۷۸ به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارد، و نباید چنین کند)؛ به‌زودی

سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿۷۹﴾ وَنُرِيهِ مَا

(برایش روشن می‌کنیم) که آنچه را که می‌گوید، (در دنیا) می‌نویسیم، و بی‌شک عذاب را برایش طولانی خواهیم کرد؛ ۷۹ و آنچه (از مال و فرزند) را که (با

يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿۸۰﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا

غروب) به زیان می‌آورد، به لوث می‌بریم، و به‌تنهایی نزد ما خواهد آمد. ۸۰ به جای خدا، خدایانی انتخاب می‌کنند تا مایه‌ی

لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ

عزیزان شوند. ۸۱ به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارند، و نباید چنین کنند)؛ به‌زودی (آن خدایان)، پرستش آنان را انکار می‌کنند و مخالف و

ضِدًّا ﴿۸۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ

دشمن‌شان خواهند شد. ۸۲ آیا توجه نکرده‌ای که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده و بر آنان مسلط کرده‌ایم؛ در حالی که بی‌گمان آنان را (به گناه)

أَزًّا ﴿۸۳﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا ﴿۸۴﴾ يَوْمَ

تسریک می‌کنند؟ ۸۳ بنابراین، (از ما) نخواه که دریزی (تا بودی) آنان شتاب کنیم؛ زیرا بی‌شک ما (اعمال و لحظات عمر) آنان را شمرش می‌کنیم. ۸۴ روزی (را

نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿۸۵﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ

یاد کن) که پریشان‌کاران را در حالی که (بر ناقه‌های بهشتی) سوخته جمع، و به پیشگاه (خدای) رحمان روان خواهیم کرد؛ ۸۵ و گناهکاران را (همانند حیوانات)

إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا ﴿۸۶﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ

تشنه به سوی جهنم می‌دالیم. ۸۶ (معبودهای باطل)، اختیار شفاعت را ندارند؛ مگر کسی که از (خدای) رحمان عهدی

الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾ لَقَدْ

(خاص) گرفته باشد. ۸۷ گفتند: «(خدای) رحمان، فرزندی (برای خود) پرگزیده است.» ۸۸ حقیقتاً

جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ

مرتکب امر بسیار زشتی شده‌اید. ۸۹ نزدیک است که آسمان‌ها به سبب این (سخن) پاره پاره شوند، و زمین بشکافد،

الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿۹۰﴾ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾

و کوه‌ها متلاشی شده، (بر زمین) فرو ریزند؛ ۹۰ که برای (خدای) رحمان، فرزندی قایل شدند؛ ۹۱

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي

در حالی که شایسته‌ی (خدای) رحمان نیست که فرزندی انتخاب کند. ۹۲ هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا عِبَادُ الرَّحْمَنِ عِبَادًا ﴿۹۳﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ

نیست مگر این که برده‌وار، در برابر (خدای) رحمان، سر بندگی فرود می‌آورد. ۹۳ یقیناً آنان را تا پایان شمرده است و قطعاً

وَعَدَّهُمْ عَذَابًا ﴿۹۴﴾ وَكُلُّهُمْ عَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿۹۵﴾

(لحظات و اعمال) آنان را شمره کرده است. ۹۴ و همه‌ی آنان، در روز قیامت، تک‌واکها در پیشگاه او حاضر خواهند شد. ۹۵

۸۷. شروط شفاعت: همه‌ی ما تاحدودی با مفهوم شفاعت و میانجی‌گری آشنا هستیم. این‌که انسان برای برطرف کردن مشکل کسی میانجی‌گری کند، یا برای حل مشکل خودش، کسی را واسطه کند، برای همه‌ی ما اتفاق افتاده است. از آیات قرآن به خوبی فهمیده می‌شود که این عمل در حد بسیار گسترده‌تری در جهان هستی جریان دارد؛ بدین معنا که مخلوقات والامقامی در دنیا و جهان آخرت، برای افراد باایمانی که مرتکب اشتباهات و گناهانی شده‌اند، نزد خدا شفاعت می‌کنند و از خدا می‌خواهند که گناهان ایشان را ببخشد. در آیات ۷ تا ۹ سوره‌ی غافر می‌خوانیم: «فرشتگانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و فرشتگانی که پیرامون عرش قرار دارند، خدا را از هر عیب و نقصی پاک می‌شمرند و او را سپاس می‌گویند و به او ایمان دارند و [از خدا] برای افراد باایمان، طلب آموزش می‌کنند [و می‌گویند]: پروردگارا، رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که [به درگاه تو] توبه می‌کنند و از راهت پیروی می‌کنند، بیامرزش و آن‌ها را از عذاب دوزخ حفظ کن. پروردگارا، آن‌ها را در باغ‌های بهشت جاودان که به ایشان وعده داده‌ای، وارد کن. همچنین پدران و همسران و فرزندانشان را که شایستگی [ورود به بهشت را] دارند ...»

همچنین از روایات فراوانی که از پیشوایان دین به ما رسیده، به خوبی می‌فهمیم که انسان‌های شایسته و نیکوکار، و بالاتر از همه، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام، در قیامت برای بسیاری از مردم شفاعت می‌کنند. البته بر اساس آیات قرآن، تنها افراد خاصی می‌توانند نزد خدا شفاعت کنند، و شفاعت کردن برای افراد گنه‌کار، دو شرط مهم دارد: ۱- اجازه‌ی خدا؛ مهم‌ترین شرط شفاعت، اجازه‌ی خداست. قرآن چند بار تأکید کرده که هیچ‌کس - هر قدر هم والامقام باشد - نمی‌تواند بدون اجازه‌ی خدا و به خودی خود، از کسی شفاعت کند. در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نجم می‌خوانیم: «بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعتشان تنها هنگامی سود می‌بخشد که خدا اجازه دهد...» در روایتی از امام صادق علی‌السلام می‌خوانیم که مردم در قیامت نزد پیامبران می‌آیند و از آنان تقاضا می‌کنند که برای آنان شفاعت کنند. پیامبران نیز نزد پیامبر اسلام ﷺ می‌آیند و از آن حضرت می‌خواهند که شفاعت کند. آنگاه پیامبر ﷺ به سمت در بهشت حرکت می‌کند و در آنجا به سجده می‌افتد و مدتی در همان حال باقی می‌ماند تا این‌که خدا به او می‌فرماید: سرت را بلند کن و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود و از من بخواه تا به تو عطا کنم. ۲- ایمان به خدا و اطاعت از او و پیوند با پیشوایان الهی: از آیات قرآن استفاده می‌شود فقط کسانی اجازه‌ی شفاعت پیدا می‌کنند که خداوند از آن‌ها خشنود باشد و به وسیله‌ی ایمان و عمل صالح و اطاعت خدا و پیشوایان الهی، رضایت او را جلب کرده باشند. آیه‌ی مورد بحث (۸۷ مریم) به همین نکته اشاره می‌کند و شرط شفاعت را داشتن پیمانی نزد خدا معرفی می‌کند؛ پیمانی که بر اساس روایات، به وسیله‌ی ایمان، نماز، پیروی از امامان معصومین علیهم‌السلام، شاد کردن برادران دینی و اطاعت از دستورهای خدا ایجاد می‌شود، و به وسیله‌ی آن، خدا شفاعت‌کنندگان را می‌پذیرد.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهزودی (خدای) رحمان برایشان محبتی (در دلها) قرار

الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ

می‌دهد. ۹۶ ما فقط بدین علت قرآن را به زبان تو (یعنی عربی فصیح) نازل کردیم و آسان قرار دادیم تا بهوسایلهی آن،

الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿۹۷﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمُ

پرهیزگران را بشارت دهی، و به افراد سرسخت و پرجدل هشدار دهی. ۹۷ چه بسیار مردمان هم‌عصر را پیش از

مِن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۹۸﴾

آنان هلاک کردیم. آیا (وجود) احدی از آنان را احساس می‌کنی، یا کمترین صدایی از آنان می‌شنوی؟ ۹۸



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طه ﴿۱﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾ إِلَّا تَذَكْرَةً

طا، ها. ۱ ما قرآن را برای به زحمت افتادن تو نازل نکردیم؛ بلکه (آن را فرستادیم تا) برای کسی که (از خدا)

لِمَن يَخْشَى ﴿۳﴾ تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰی ﴿۴﴾

می‌ترسد، یادآوری باشد. ۳ بی شک (این قرآن) از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، نازل شده است. ۴

الرَّحْمٰنِ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی ﴿۵﴾ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی

(خدای) رحمان، بر تخت فرمانروایی (جهان) مستقر شده (و مشغول حکم رانی) است. ۵ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و

الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰی ﴿۶﴾ وَإِن تَجْهَر بِالْقَوْلِ

آنچه بین آن دو و (نیز) آنچه زیر خاک است، فقط برای اوست. ۶ اگر بلند صحبت کنی (با آرام، تفاوتی ندارد؛ زیرا) او از سخنانی

فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَآخَفٰی ﴿۷﴾ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ

که در دل پنهان می‌شود، (حتی از بسیار) پنهان‌تر از آن (نیز) آگاه است. ۷ «الله» است که جز او معبودی نیست، بهترین نام‌ها

الْحُسْنٰی ﴿۸﴾ وَهَلْ اَتٰكَ حَدِیْثُ مُوسٰی ﴿۹﴾ اِذْ رَا نَارًا فَقَالَ

فقط از آن اوست. ۸ آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ ۹ هنگامی که آتشی دید. پس به خانواده‌اش

لَا هِلٰهٖ اَمْكُثُوْا اِنِّیْٓ اَنْتُمْ نَارًا لَّعَلِّیْٓ اَتٰیكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ

گفت: «(اندکی) مکث کنید که من آتشی دیدم. امیدوارم که از آن شعله‌ای برایتان بیاورم؛ یا در کنار

اَوْ اَجِدُ عَلٰی النَّارِ هُدٰی ﴿۱۰﴾ فَلَمَّا اَتٰهَا نُودِیْٓ یٰمُوسٰی ﴿۱۱﴾

آتشی، (شخص) راه‌نمایی بیاوم.» ۱۰ پس هنگامی که به آتش رسید، ندا داده شد: «ای موسی! ۱۱

اِنِّیْٓ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی ﴿۱۲﴾

این من‌ام؛ پروردگارت، بنابراین، کفش‌هایت را در بیاور؛ زیرا تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی. ۱۲

حرف ۱۲

۹۶. محبتی برای مؤمنان: طبق آیات قرآن، داشتن ایمان و انجام کارهای شایسته، آثار مثبت فراوانی دارد که این آیه به یکی از آن‌ها اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، خداوند چنان جاذبه‌ی زیبایی در وجود افراد باایمان قرار می‌دهد که مردم پاک‌نهاد ناخودآگاه به آنان علاقه‌مند می‌شوند؛ درست مانند آهن‌ربایی که ذرات آهن را به خود جذب می‌کند. در واقع اعتقاد به یگانگی خدا و پذیرفتن دعوت پیامبران او، در روح و فکر و گفتار و رفتار انسان چون اخلاق نیکو، پاکی، صداقت، انسانیت، امانت، شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی نمود می‌یابد، و بدون شک همین صفات پسندیده، برای هر انسان آزاده و پاک‌سیرتی، جذّاب و لذّت‌بخش خواهد بود. حتّی افراد ناپاک و آلوده نیز از معاشرت با افراد پاک و نجیب لذّت می‌برند و از ناپاکانی همچون خود متنفرند. به همین علت، هنگامی که می‌خواهند برای خود شریک یا همسری انتخاب کنند، دنبال افراد پاک و درست‌کار می‌گردند.

در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «هنگامی که خدا کسی از بندگانش را دوست بدارد، به فرشته‌ی بزرگش جبرئیل می‌گوید: من فلان کس را دوست دارم؛ تو نیز او را دوست داشته باش. پس جبرئیل او را دوست می‌دارد و در آسمان‌ها ندا می‌دهد که ای آسمانیان، خداوند فلان کس را دوست دارد. در پی آن، همه‌ی اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ سپس محبت او در دل‌های اهل زمین قرار داده می‌شود. اما هنگامی که خدا کسی را دشمن بدارد، به جبرئیل می‌گوید: من از او متنفرم؛ تو نیز او را دشمن بدار. پس جبرئیل او را دشمن می‌دارد و پس از آن، در میان آسمانیان ندا می‌دهد که ای اهل آسمان، خدا از او متنفر است، شما نیز او را دشمن بدارید و پس از آن، تنفّر از او در دل‌های اهل زمین قرار داده می‌شود.» در روایات بسیاری که دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده‌اند، می‌خوانیم که یکی از نمونه‌های روشن آیه‌ی مورد بحث (۹۶-مریم)، وجود محبت امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام در دل‌های مؤمنان است. در روایتی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ به حضرت علی‌علیه‌السلام فرمود: «بگو: خداوند، برای من عهد و پیمانی نزد خود قرار ده و محبت مرا در دل‌های مؤمنان بیفکن.» و در این هنگام، آیه‌ی مورد بحث نازل شد. در روایت دیگری از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که آن حضرت در پایان نمازهای خود، طوری که مردم می‌شنیدند، در حق امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام چنین دعا می‌کرد: «خدایا، محبت علی را در دل‌های مؤمنان بیفکن.»

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

من تو را برگزیده‌ام. بنابراین، به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا ده. ۱۳ این من‌ام؛ «الله»؛ که هیچ معبودی جز من نیست. **وَأَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾** **إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ** بنابراین، مرا پرست و برای یاد کردن من، نماز را کامل و بدون نقص به جای آور؛ ۱۴ چرا که قیامت فرا خواهد رسید.

أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ **فَلَا يَصُدُّكَ** می‌خواهم (زمان) آن را مخفی نگه دارم تا به هر کسی در مقابل سعی و تلاش جزا داده شود. ۱۵ بنابراین، کسی که به آن

عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ **وَمَا تِلْكَ** ایمان ندارد و از هوای نفس خود پیروی می‌کند، تو را از (توجه به) آن بگذارد؛ که در این صورت هلاک خواهد شد. ۱۶ ای موسی،

بِمِثْلِكَ يَمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ **قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ** آنچه در دست راست تو قرار دارد، چیست؟ ۱۷ عرض کرد: «این عصای من است. بر آن تکیه می‌کنم و با آن (به شاخه‌ها)

بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَنَارِبٌ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ **قَالَ أَلْقِهَا يَمُوسَىٰ** می‌زنم و بر گوسفندانم (یرگ) می‌ریزم و با آن نیل‌های دیگرم را (نیز) بر طرف می‌کنم. ۱۸ فرمود: «ای موسی، آن را بیفکن.»

﴿١٩﴾ **فَالْقُلُوبُ فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾** **قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ** ۱۹ آن را افکند، و ناگهان ماری شد که بسرعت می‌خزید. ۲۰ فرمود: «آن را بگیر و ترس؛ به‌زودی آن را به حالت

سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ **وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ** اولش بزمی گردانیم. ۲۱ دست را به زیر بغل خود بچسبان تا سقید و درخشان شود. بی آن که به سبب بیماری

تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِن غَيْرِ سَوْءٍ آيَةٌ أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ **لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا** بیسی، (زشت شده) باشد، بیرون آید؛ که (این نیز) نشانه‌ای دیگر است. ۲۲ (این معجزات را به تو عطا کردیم) تا برخی از نشانه‌های

الْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾ **إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾** **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ** بسیار بزرگ خود را به تو نشان دهیم. ۲۳ نزد فرعون برو که او سرکشی کرده است. ۲۴ عرض کرد: «پروردگارا، دلم را برای پذیرش

لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ **وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾** **وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي ﴿٢٧﴾** (این مسئولیت) آماده کن؛ ۲۵ و کلام را برآسان کن؛ ۲۶ و گره از زبانت بگشای؛ ۲۷

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ **وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾** **هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾** تا سختم را بفهمند. ۲۸ و از خاندانم، یابوری برآیم قرار ده؛ ۲۹ هارون، برادرم را. ۳۰

أَشْدَدِّ بِهِ أَزْرَىٰ ﴿٣١﴾ **وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾** **كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا** بشتم را به او محکم کن. ۳۱ و او را در کار من (برای رساندن پیامت به مردم) شریک کن؛ ۳۲ تا تو را بسیار پاک شماریم؛

﴿٣٣﴾ **وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾** **إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾** **قَالَ قَدْ** ۳۳ و تو را بسیار یاد کنیم؛ ۳۴ زیرا تو همواره به (حال) ما بینایی. ۳۵ فرمود: «ای موسی،

أوتيت سؤلك يَمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ **وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾** بی‌شک خواسته‌ات به تو داده شد. ۳۶ به‌راستی (بیشتر هم) یک بار دیگر بر تو منت گذاشته‌ایم؛ ۳۷

۲۵ تا ۳۲. ابزار رهبری: پس از آن که حضرت موسی علیه السلام از سوی خدا مأمور شد که به سوی فرعون طغیانگر برود و او را از کفر و ستم بازدارد و بنی اسرائیل را از چنگال او برهاند، آن حضرت نه تنها از چنین مأموریت سختی نترسید، بلکه با آغوش باز از آن استقبال کرد؛ البته با درک عمیق و بینش وسیع خود، وسایل پیروزی در این مأموریت را از خدا چنین تقاضا کرد: ۱- صبر و استقامت ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾: بدون شک نخستین وسیله پیروزی، روح بزرگ و عقل تواناست که بدون صبر و استقامت زیاد به دست نمی آید. رهبر موفق، کسی است که در برابر سختی‌ها مضطرب و پریشان نشود و با صبر و حوصله ی فراوان، تصمیم درست و منطقی بگیرد. از این رو در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «ابزار ریاست، صبر و تحمل زیاد است.» ۲- هموار شدن راه ﴿وَزَيِّرْ لِي أَمْرِي﴾: دومین تقاضای موسی علیه السلام از خدا این بود که این مأموریت دشوار را در نظر او آسان کند.

نکته‌ی جالب توجه این است که موسی علیه السلام از خدا نخواست که مشکلات راه را برطرف کند؛ زیرا می دانست که وظیفه‌ی او از اول تا به آخر، با سختی‌ها و مشکلات آمیخته است؛ بلکه او از خدا خواست که سختی‌ها را در چشم او کوچک و راه رسالتش را در نظرش هموار کند؛ زیرا مهم‌تر از این که در جهان خارج چه اتفاقی می افتد، این است که حوادث و مشکلات در نظر انسان چگونه باشد. بسیاری از اوقات، مشکلات کوچک در چشم افراد سست‌اراده، بزرگ و کمرشکن می نماید، و به عکس، مشکلات بزرگ در چشم افراد قوی دل، خوار و کوچک است. ۳- سخن گفتن روان و شیوا ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾: یکی از ابزار مهم رهبری، سخن گفتن شیواست. تاریخ به خوبی گواهی می دهد که رهبران بزرگ، معمولاً افراد سخنور و خوش‌گفتاری بوده‌اند؛ و بر مخاطبان خود به خوبی اثر می گذاشته‌اند. پیشوایان دین ما همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز سخنورترین افراد زمان خود بوده‌اند. همچنین سخن‌رانی‌های شجاعانه و بی‌مانند حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام در حضور فرمان‌روایان ستمگر عصرشان برای همیشه در تاریخ ثبت شده است. ۴- داشتن یاور و جانشین شایسته ﴿وَاجْعَلْ لِي وَاوِيًّا...﴾: آخرین تقاضایی که این آیات از قول حضرت موسی علیه السلام نقل می کند، داشتن یاور و جانشین شایسته است؛ چراکه هیچ رهبری بدون داشتن یاور امین، درست‌کار، فهمیده و شجاع نمی تواند وظیفه‌ی رهبری جامعه را به درستی انجام دهد؛ یآوری که در حضور رهبر، او را در وظایفش یاری کند، و در نبود او، راهش را به دقت ادامه دهد. به همین سبب، حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست که برادر بزرگ‌ترش هارون را یاور و جانشین او قرار دهد. در روایات می خوانیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای انجام وظیفه‌ی رسالتش، آنچه را که موسی علیه السلام خواسته بود، از خدا تقاضا کرد و سپس فرمود: «خدایا، برای من یآوری از خاندانم قرار ده؛ برادرم علی را. خدایا، پشتم را با او گرم کن و او را در عمل به وظایفم شرکت ده...»

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ

در آن زمان که آنچه (را که لازم بود)، الهام شود، به مادرت الهام کردیم؛ ۳۸ که هسرت را در صندوق بگذار و آن را در دریا بینداز، و (فرمان دادیم) **فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ** (که باید دریا او را به ساحل بیفکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، و محبوبیتی (شگفتانگیز) از جانب خود بر تو افکنم، و (این کارها

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِي

(را برای (اهداف) مهم انجام دادم که یکی از آن‌ها) این بود که زیر نظر خودم پیروش یابی. ۳۹ آنگاه که خواهرت (دنیال تو) راه سعادت و (به) **أُخْتِكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ** فرعون و اطرافایش) می‌گفت «آیا (می‌خواهید) شمارا به سمت کسی راه‌نمایی کنم که (حاضر است) او را سرپرستی کند؟» پس (به این صورت)

تَقَرَّرَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنُ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ

تو را به مادرت بگذارندیم تا چشمش روشن شود و غصه نخورد، و (همچنین) فردی را به قتل رساندی و ما تو را از اندوه نجات دادیم، و تو را **فُتِنًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَمْوَسِي** به آشکال کوناگون آزمودیم. بنابراین، چند سالی (هم) در میان اهالی مدین بودی، آنگاه، ای موسی، بر اساس تقدیری (معین شده به اینجا) آمدی.

﴿٤٠﴾ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾ اِذْ هَبَّ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِأَيْتِي

۴۰ و تو را برگزیدم و ویژه‌ی لطف و احسان خویش کردم. ۴۱ تو و برادرت، همراه آیات و نشانه‌های من بروید و در یاد من سستی نوزید. ۴۲

وَلَا تَنبِئَا فِي ذِكْرِ ﴿٤٢﴾ اِذْ هَبَّآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقَوْلَا لَهُ

زود فرعون بگویند؛ که او سرکشی کرده است. ۴۲ و با نرمی با او سخن بگویند؛ بسا به یاد (خدا) بیفتد و پند بگیرد، یا (از عذابش) بترسد. ۴۳ عرض **قَوْلًا لِّنِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾** قالاربتنا اننا نخاف ان

کردند: «بپروردگارا، ما می‌ترسیم (پیش از تمام شدن دعوت و اوایه‌ی معجزات)، در معجزات ما اشتباه کند یا طغیان (بیشتر) کند. ۴۵ فرمود: **يَفِرُّطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾** قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ

«ترسید؛ که من با شمایم. (همه چیز را به‌خوبی) می‌شنوم و می‌بینم. ۴۶ پس زود او بروید و بگویند؛ ما فرستادگان مالک و صاحب‌اختیارت **وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾** فَاتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي

هستیم. بنابراین، بنی‌اسرائیل را رها و با ما همراه کن، و آنان را شکنجه نکن. حقیقتاً ما همراه نشانه‌های از جانب مالک و صاحب‌اختیارت **إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ** زود تو آمده‌ایم، و سلامت و امنیت (از عذاب الهی)، برای کسی‌ست که از هدایت (او) پیروی کند. ۴۷ یا ما وحی شده که عذاب برای کسی‌ست

اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ

که (حق را) تکذیب و (به آن) پشت کند. ۴۸ (فرعون) گفت: «ای موسی، بنا بر این (ادعاهایتان)، مالک و صاحب‌اختیار شما کیست؟» ۴۹ **وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾** قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَمْوَسِي ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ

(موسی) گفت: «مالک و صاحب‌اختیار ما، کسی‌ست که به هر چیزی، آفرینشش را عطا کرده؛ آنگاه آن را (در مسیر کمالش) به هدف رسانده **كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾** قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾

است. ۵۰ «(اگر این‌گونه است) وضعیت (پادشاه و جزای) نسل‌های گذشته (که هیچ‌کس از آنان نیست)، چه می‌شود؟» ۵۱

۳۸ تا ۵۱- نکات مهمی از داستان حضرت موسی علیه السلام -۱: آیات این صفحه، بخشی از سرگذشت عبرت آموز حضرت موسی علیه السلام را باز می گوید. در اینجا به چند نکته‌ی مهم از آن اشاره می شود: ۱- نوزاد دوست داشتنی: یکی از قدرت‌نمایی‌های خدا در داستان موسی علیه السلام این بود که چنان محبتی از موسی علیه السلام در دل‌های دیگران قرار داده بود که دوست و دشمن با دیدنش به او دل بسته می شدند؛ به طوری که فرعون سنگ دل، با دیدن او چنان به او علاقه مند شد که حاضر شد پیشنهاد همسرش را بپذیرد و از کشتنش صرف نظر کند و حتی از او مانند فرزند خویش مراقبت کند، و بدین ترتیب، موسی علیه السلام در خانه‌ی دشمن خود بزرگ شد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «موسی چنان بود که هر کس او را می دید، دوستش می داشت.» البته هرچند که موسی علیه السلام در خانه‌ی فرعون بزرگ شد، هیچ گاه از اخلاق زشت او سرمشق نگرفت و به طور ویژه‌ای زیر نظر مستقیم خدا پرورش یافت ﴿وَلْيَصْنَعِ عَلٰی عِيْقٍ﴾. ۲- ادب و ملایمت، حتی با دشمن: کسانی که می خواهند به دیگران درس دین بیاموزند و آنان را به سوی خدا دعوت کنند، باید افرادی مؤدب و نرم خو باشند تا شاید بتوانند بدین وسیله در قلب طرف مقابل خود نفوذ کنند. به همین سبب خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد که با فرعون کافر و طغیانگر، با نرمی و ملایمت سخن بگوید تا شاید در دل و جان او اثر گذارد و او را به خود آورد. در برخی روایات آمده که حتی موسی علیه السلام مأمور بود فرعون را با بهترین نامش صدا کند. البته باید توجه کنیم که نرمی و ملایمت بدین معنا نبوده که فرمان خدا را تغییر دهد یا با جدیت با او سخن نگوید؛ بلکه او مأمور بود که در عین قاطعیت و جدیت، با آرامش و ادب برخورد کند و پیام خدا را با نرمی و ملایمت به فرعون برساند. ۳- هدایت موجودات: حضرت موسی علیه السلام در پاسخ فرعون و در معرفی خدا فرمود: «پروردگار ما، کسی است که آفرینش هر موجودی را به او بخشید و پس از آن هدایتش کرد.» (آیه ۵۰). این نوع هدایت، «هدایت تکوینی» است. توضیح این که هدایت و راه‌نمایی خدا، دو نوع است: تکوینی و تشریحی. هدایت تکوینی، هدایتی است که در تمام جهان و در تمام موجودات دیده می شود: دانه‌ای که به درختی تنومند، و تخمی که به پرنده‌ای زیبا تبدیل می شود؛ همچنین نوزادی که دوران کودکی و جوانی‌اش را سپری می کند و پیر می شود و ... ، نمودهای برنامه‌ریزی و هدایتی است که خدا برای تک تک موجودات جهان هستی در نظر گرفته است. در این میان اما انسان‌ها به سبب داشتن نعمت عقل و شعور و اختیار، به هدایت ویژه‌ای نیاز دارند تا به وسیله‌ی آن، نیروهایشان را در مسیر صحیح به کار گیرند و از هدر دادن آن جلوگیری کنند. این برنامه‌ریزی و هدایت را پیامبران الهی از جانب خدا برای بشر آورده‌اند که به «هدایت تشریحی» معروف است.

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ﴿٥٢﴾

(موسی) گفت: «دانش آن، در نوشته‌ای (عظیم‌الشان)، نزد پروردگرم است. پروردگرم اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌کند.» ۵۲

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ

همو که زمین را برایتان (همچون) گهواره‌ای (آرام) قرار داد و در آن برایتان راه‌هایی پدید آورد و از آسمان، آبی پاک و

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى ﴿٥٣﴾ كَلُوا

بازرشی فرو فرستاد، و به وسیله‌ی آن، گونه‌های مختلف گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم. ۵۳ (از آن گیاهان) بخورید و

وَارِعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٥٤﴾

دام‌هایتان را (نیز در آن‌ها) بچرانید. به‌راستی در این (پدیده) نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد. ۵۴ شما را

خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ

از زمین آفریدیم و در آن بزمی گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. ۵۵ به‌راستی همه‌ی نشانه‌هایمان را به

أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا

فروعن ابراهه کردیم؛ (ولی) نتیجه این شد که (او) تکذیب کرد و سر باز زد. ۵۶ گفت: «ای موسی، آیا نزد ما آمده‌ای تا با جادوی

مِن أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَمُوسَى ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ

خویش، ما را از سرزمین‌مان بیرون کنی؟! ۵۷ پس ما (هم) قطعاً جادویی مانند آن برایت می‌آوریم. بنابراین، در مکانی

فَأَجْعَل بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا

هموار، موعدی میان ما و خودت قرار بده که هیچ‌یک‌مان از آن تخلف نکنیم.» ۵۸ گفت: «موعد شما، روز جشن باشد، و

سُوَّى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى

مردم پیش از ظهر جمع شوند.» ۵۹ (از آن مجلس) بازگشت و (تمام) نیرنگ خود را جمع کرد. آنگاه (با جادوگران به

﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُمْ

مصاف موسی) آمد. ۶۰ موسی به آنان گفت: «بوی بر شما! بر خدا دروغ نبندید؛ که شمارا با عذابی (سخت) ریشه‌کن می‌کند.

مُوسَى وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ

بی‌شک کسی که دروغ بزند، ناکام خواهد ماند و به مقصود نخواهد رسید.» ۶۱ پس (از بیان قاطع موسی، جادوگران)

وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ﴿٦١﴾ فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَوْا

درباره‌ی کارشان با هم بحث و جدل کردند و آن صحبت خصوصی را (از دیگران) پنهان نگه داشتند. ۶۲ (آن صحبت، این

التَّجْوَى ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ

بود که) گفتند: «بی‌گمان این دو نفر، جادوگرانی هستند که می‌خواهند با جادویشان، شما را از سرزمین‌تان بیرون کنند

مِن أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى ﴿٦٣﴾ فَاجْمَعُوا

و راه و روش شما را که برترین (راه و روش) است، از بین ببرند؛ ۶۳ پس (در این حال، تمام) حيله خود را گرد آورید. آنگاه

كَيْدِكُمْ ثُمَّ أَنْتَوَا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى ﴿٦٤﴾

در یک صف و با اتحاد (به میدان) آید. قطعاً کسی که امروز پیروز شود، به هدف و مقصود خود رسیده است.» ۶۴

۵۳ و ۵۴. نشانه‌هایی برای خردمندان: خداوند در این آیات، توجّه انسان را به نکات مهمی جلب می‌کند که به دو نکته از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱- زمین، گهواره‌ای نرم: خداوند در آیه ۵۳، زمین را یکی از نشانه‌های لطف و مهربانی خود نامیده و آن را به گهواره‌ای نرم تشبیه فرموده است. می‌دانیم که این مخلوق عظیم و چابک با سرعتی سرسام‌آور (حدود ۳۰ کیلومتر در ثانیه) در فضا حرکت می‌کند؛ در حالی که کمترین لرزشی برای ساکنان خود ایجاد نمی‌کند و مردم روی زمین اصلاً از حرکت آن مطلع نمی‌شوند. همچنین نیروی جاذبه‌ی زمین به ما اجازه می‌دهد که روی آن حرکت کنیم و بخوابیم و خانه بسازیم و کشاورزی کنیم.

به‌راستی اگر جاذبه‌ی زمین نبود، همه‌ی ما و وسایل زندگی‌مان در یک چشم بر هم زدن به فضا پرتاب و در آسمان سرگردان می‌شد! پیشوای چهارم ما شیعیان - امام سجاد علیه السلام - در سخن زیبایی فرموده است: «خداوند، زمین را متناسب با وضعیت جسمی و طبیعی شما قرار داد؛ آن را گرم و سوزان نکرد تا از حرارتش بسوزید، و زیاد سرد نیافرید تا منجمد شوید. آن را آنقدر معطر قرار نداد تا بوی تندش به مغز شما آسیب برساند، و آن را بدبو نیافرید تا مایه‌ی هلاکت شما شود. آن را همچون آب قرار نداد تا در آن غرق شوید، و چنان سفت و محکم نیافرید تا نتوانید در آن خانه بسازید و مردگان را در آن دفن کنید. آری، خدا این‌گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد.» ۲- معرفی «خردمندان»: پس از آن‌که خدا به بعضی از نشانه‌های خود در جهان هستی اشاره می‌کند، در آیه ۵۴ می‌فرماید: «بیشک در این پدیده‌ها، نشانه‌های روشنی برای خردمندان وجود دارد.» در حقیقت، سراسر عالم هستی پر از نشانه‌های خداست که انسان‌ها را با علم و قدرت بی‌پایان پروردگارشان آشنا می‌کنند؛ اما تنها کسانی از این نشانه‌ها بهره می‌برند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و آن را به فکر و اندیشه وامی‌دارند. آری، «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار». البته منظور از اندیشه و فکر در این آیه و آیات مشابه، فقط تحقیق و مطالعه در آزمایشگاه‌ها یا پژوهش‌های زیست‌شناسی، جانورشناسی و... نیست؛ بلکه علاوه بر این‌ها، اندیشه‌ای مورد نظر است که در وجود انسان اثر بگذارد و او را به فرمان‌بری هر چه بیشتر از خدای بزرگ وادارد. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «بهترین شما، اولوالنهی [خردمندان] هستند.» از پیامبر پرسیدند: اولوالنهی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «کسانی که اخلاق نیکو و اندیشه‌های پرارزش دارند. با خویشاوندانشان پیوند برقرار می‌کنند و به مادر و پدر خود نیکی می‌کنند. پیوسته به نیازمندان و همسایگان و یتیمان رسیدگی می‌کنند و به مردم غذا می‌دهند و در جهان، صلح و امنیت می‌گسترانند. همان‌ها که [نیمه‌های شب] در حالی که مردم در خواب‌اند، به نماز [و راز و نیاز با خدا] مشغول‌اند.»

قَالُوا يَمْوَسِيٰٓ اِمَّا اَنْ تُلْقَىٰ وَاِمَّا اَنْ نَّكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ

گفتند: «ای موسی، (یکی را انتخاب کن؛ یا انداختن عصای) تو اول باش؛ یا این که ما نخستین کسی باشیم که (وسایل جادوگری/ش را) می افکند.»

بَلِ الْقَوْمِ اَفَاذًا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ اِلَيْهِمْ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهُمْ تَسْعَىٰ

۶۵ گفت: «نه؛ شما (اول) بیندازید.» (نان افکندند) و ناکهان ریزمان ها و چوب دستی هایشان، به سبب سحرشان، در خیال موسی (چنین) نمود که

﴿٦٦﴾ فَاَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ

آن ها با سرعت حرکت می کنند. ۶۶ در نتیجه، موسی در دلش، ترسی (لذک) حس کرد. ۶۷ گفتیم: «ترس؛ چرا که بی گمان

اَنْتَ الْاَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَالْقِيَامَ فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا

تو برتری؛ ۶۸ آنچه را که در دست راست داری، بیفکن تا (هر) آنچه را که ساخته اند، بیلعد؛ زیرا ساخته های آنان،

كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ اَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَالْقِيَامَ السَّحْرَةُ سُجَّدًا

نیرنگ جادوگر است، و جادوگر به هر جا رود، به هدفش نمی رسد. ۶۹ (عصای موسی، جادوی آنان را بلعد) و جادوگران،

قَالُوا ءَاٰمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَاٰمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ اَنْ ءَاذَنَ

سجده گان (به زمین) افتادند و گفتند: «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.» ۷۰ (فرعون) گفت: «آیا پیش از این که به شما آنچه

لَكُمْ اِنَّهُ لَكَبِيْرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَلَا قَطْعَانَ اَيْدِيكُمْ

دهم، موسی را تصدیق کردید؟ قطعاً او استاد شماست که به شما جادو آموخته است. پس (اکنون که این گونه است)، حتماً دست

وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُذُوْعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمَنَّ

و پاهایتان را برعکس یکدیگر قطع می کنم و قطعاً شما را بر تنه های درخت خرما محکم می بندم، و (نگاه) به چشم خواهید دانست که عذاب

اَيْنَا اَسَدُّ عَذَابًا وَاَبْقَىٰ ﴿٧١﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلٰى مَا جَاءَنَا مِنْ

کدام یک از ما (دو خدا)، سخت تر و پایدارتر است. ۷۱ گفتند: «ما تو را بر معجزات و دلایل روشنی که نزدمان آمده و بر آن کسی که ما را

الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاَقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا تَقْضِي هٰذِهِ

پدید آورده، ترجیح نخواهیم داد. بنابراین، هر حکمی می خواهی، بکن. (برای ما اهمیتی ندارد؛ زیرا) تو فقط در این زندگی دنیا

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ اِنَّا ءَاٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا

(می توانی) حکم کنی؛ ۷۲ ما به پروردگرممان ایمان آوردیم تا خطاهایمان و (گناه) جادویی را که ما را بدان وادار کردی،

عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَاَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾ اِنَّهُ مِنْ يَآئِ رَبِّهِ مُجْرِمًا

بیامرزد، و خداوند، بهتر و پایدارتر است. ۷۳ حقیقت این است که هر کس گناه کار به پیشگاه پروردگارش رود، جهنم

فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ

از آن لو ست، در آنجا، نه می میرد و نه زندگی می کند. ۷۴ و کسانی که به پیشگاه او حاضر شوند، در حالی که ایمان داشته

عَمِلَ الصَّالِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى ﴿٧٥﴾ جَنَّٰتٍ عَدْنٍ

و کلهای شایسته کرده باشند، برترین درجات را خواهند داشت؛ ۷۵ باغ هایی (از بهشت) که برای اقامت دائمی ست

تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزَآءُ مَنْ تَزَكٰى ﴿٧٦﴾

و از زیر (درختان) آن، رودها جاری ست و همیشه در آن خواهند ماند. این، پاداش کسی ست که پاک شده و رشد یافته است. ۷۶

۶۶ و ۶۷. فریب جادو: سرانجام موعد مقرر فرا رسید و فرعون و فرعونیان با تمام نیرو به جنگ موسی علیه السلام آمدند تا شاید فرستاده‌ی خدا را شکست دهند. به دستور فرعون، تمام ساحران زبردست مصر گرد هم آمدند و مأمور شدند که فکرهايشان را یکی کنند و جدیدترین و عجیب‌ترین جادویشان را ارایه کنند. آنان نیز طناب‌ها و چوب‌دستی‌هایی را که در دست داشتند، به زمین افکندند و با زبردستی خاصی، در خیال و پندار مردم چنان واغمود کردند که آن‌ها به سرعت حرکت می‌کنند. برخی از مفسران نوشته‌اند که ساحران، موادی همچون «جیوه» درون طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها قرار داده بودند که تابش آفتاب و گرم شدن آن مواد بسیار حساس، باعث ایجاد حرکاتی در آن‌ها می‌شد. البته برخی معتقدند که جادوگران در خیال مردم دخل و تصرف کردند و به آن‌ها واغمود کردند که طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها حرکت می‌کند؛ در حالی که هیچ حرکتی در کار نبود. می‌دانیم که سحر با وسایل گوناگونی اجرا می‌شود؛ گاهی با نیرنگ و چشم‌بندی، گاهی با استفاده از تلقین و تکرار، گاهی با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام، و گاهی با کمک گرفتن از شیاطین و جنیان شرور. البته امروزه پرده از بسیاری از اموری که در گذشته عجیب بوده و جادو فرض می‌شده، برداشته شده و طبیعتاً دیگر به چنین کارهایی سحر و جادو گفته نمی‌شود؛ ولی اصل سحر و جادو حقیقت دارد و نمی‌توان منکر آن شد. سحر در اسلام حرام است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

۷۰ تا ۷۳. تحوّل روحی ساحران فرعون: هنگامی که ساحران در برابر موسی علیه السلام قرار گرفتند، دشمن سرسخت او بودند؛ اما با مشاهده‌ی نخستین معجزه‌ی موسی علیه السلام، چنان تکان خوردند و بیدار شدند و مسیر زندگی خود را تغییر دادند که همگان در حیرت فرو رفتند. این تغییر مسیر سریع و فوری از کفر به ایمان، و از انحراف به راستی و درستی، و از تاریکی به نور، چنان فرعون را غافل‌گیر کرد که او راهی جز تهمت و دروغ پیش پای خود نیافت. از این رو به جادوگران خود - که تا لحظاتی قبل به عزت و شرف فرعون سوگند خورده بودند که بر موسی علیه السلام پیروز شوند - تهمت زد که با موسی هم‌دستاند و از قبل، قصد نیرنگ و توطئه داشته‌اند. به راستی چه عاملی سبب این دگرگونی عمیق و سریع در وجود ساحران شد؟ چه چیزی نور ایمان را چنان بر دل‌های آنان تاباند که حاضر شدند جان خود را در این راه فدا کنند؛ چنان که دست و پایشان بریده شد و آنان را به درختان آویزان کردند؛ ولی دست از اعتقاد خود نکشیدند؟ بدون شک سرچشمه‌ی این تحوّل روحی، چیزی جز «علم و آگاهی» نبود. آنان چون با فنون و رموز سحر آشنا بودند، به روشنی دریافتند که معجزه‌ی موسی علیه السلام، جادو نیست، و به همین سبب، با شجاعت و قاطعیت تغییر مسیر دادند و عمرشان را که با گناه سحر سپری کرده بودند، با ایمان و شهادت به پایان رساندند. از اینجا به خوبی می‌فهمیم که برای تغییر در اعتقادات و رفتار افراد و جامعه‌های منحرف باید قبل از هر چیز به آنان آگاهی داد.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا

بهراستی به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه (از مصر) حرکت ده و بر ایشان راهی خشک در دریا باز کن؛ در حالی که نه از دست
فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى ۷۷ ﴿۷۷﴾ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
یافتن (فرعون به شما) ترسی داشته باشی و نه (از غرق شدن) بهراسی. ۷۷ پس (موسی چنین کرد و) فرعون با سپاهانش او را تعقیب کرد؛

يُجْنَدِهِ فَعْغَشِهِمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِيَهُمْ ۷۸ ﴿۷۸﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ

پس خداوند به طرزی وحشتناک و تصورناشدنی، آنان را (با امواجی) از دریا پوشاند. ۷۸ (آری) فرعون، قومش را گمراه کرد؛
وَمَا هَدَىٰ ۷۹ ﴿۷۹﴾ يَبْتغِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَوَعَدْنَاكَ

نه هدایت. ۷۹ ای بنی اسرائیل، بهر راستی که شما را از چنگال دشمن تان نجات دادیم و سمت راست کوه (طور) با شما قرار
جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوَىٰ ۸۰ ﴿۸۰﴾ كُلُوا

گذاشتیم و «مَنَّ» (که نوعی خوراکی شیرین بود) و «سلوی» را (که نوعی پرندۀ بود) بر شما فرو فرستادیم. ۸۰ از چیزهای
مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي

پاکیزه‌ای که به شما روزی کرده‌ایم، بخورید؛ ولی (با ناسپاسی) در (بیره‌پرداری از آن‌ها سرکشی نکنید؛ که در این صورت، خشم من بر
وَمَنْ يَحِلَّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۸۱ ﴿۸۱﴾ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ

شما واجب می‌شود، و هر کس که خشم من بر او واجب شود، بی‌شک هلاک خواهد شد. ۸۱ (البته) یقیناً من برای کسی که (از گناهانش)
وَأَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۸۲ ﴿۸۲﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنِ

توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته بکند، آنگاه هدایت شود، بسیار آرزنده‌ام. ۸۲ (هنگامی که موسی به میعادگاه خود با خدا
قَوْمِكَ يَمُوسَىٰ ۸۳ ﴿۸۳﴾ قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ

رسید، خدا فرمود: «ای موسی، چه چیزی تو را به عجله واداشت که پیش از قوم خود آمدی؟» ۸۳ عرض کرد: «پروردگارا، آنان در پی من (در راه) اند و من
رَبِّ لِيَرْضَىٰ ۸۴ ﴿۸۴﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمْ

برای خشنودی تو، شتابان نزد تو آمدم.» ۸۴ فرمود: «(در مورد قومت مطمئن نباش؛) که ما یقیناً قومت را پس از (رفت) تو آزمودیم و سامری آنان
السَّامِرِيُّ ۸۵ ﴿۸۵﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ

را گمراه کرد.» ۸۵ به همین سبب، موسی خشمگین و بسیار اندوهناک نزد قومش بازگشت (و گفت: «مگر پروردگارتان به شما
يَلْقَوْمِ آلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ

وعدۀ‌ای نیکو نداده بود؟ آیا این مدت، در نظر شما طولانی شد (و عهدتان را فراموش کردید)؛ یا این که (عمدی در کار
الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ

داشتید و) خواستید (خشمی بزرگ) از جانب پروردگارتان بر شما واجب شود که با من خلف وعده
مَوْعِدِي ۸۶ ﴿۸۶﴾ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا

کردید؟» ۸۶ گفتند: «ما با میل و اراده‌ی خود با تو خلف وعده نکردیم؛ بلکه (پس از مرگ فرعونیان،) پلرهای — تکبیری بر دوش ما
أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۸۷ ﴿۸۷﴾

گذاشته شد؛ یعنی زیورهای آن قوم، پس آن‌ها را (در آتش) انداختیم. آنگاه (خود) سامری (نیز زیورهایش را) همین‌گونه انداخت.» ۸۷

۸۵. فتنه‌ی سامری-۱: یکی از مهم‌ترین وظایف حضرت موسی علیه السلام، نجات قوم بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان بود؛ قوم مظلومی که قرن‌ها برای فرمان‌روایان مصری بردگی کرده بودند و تمام زندگی‌شان در اختیار آن‌ها بود. حضرت موسی علیه السلام به یاری خدا، قومش را از دست فرعون نجات داد و خداوند با غرق کردن آن پادشاه ستمگر و سپاهیان او، برای همیشه تومار او و طغیانگری‌اش را درهم پیچید. البته هرچند که موسی علیه السلام جسم بنی‌اسرائیل را از بردگی فرعونیان نجات داد، نتوانست فکر و اندیشه‌ی بسیاری از آنان را از افکار فرعونی نجات بخشد. یکی از مهم‌ترین مشکلات بنی‌اسرائیل که از دوران اسارتشان در مصر با آنان باقی مانده بود، علاقه‌ی بسیار به داشتن خدا و معبود دیدنی بود؛ زیرا آنان سال‌ها شاهد بت‌پرستی ارباب خود بودند و با بت‌های دیدنی انس داشتند. از این رو به رغم این‌که به صورت خارق‌العاده‌ای از وسط دریای احمر (یا شاید هم رود نیل) عبور کردند و قدرت خدا را با چشمان خود دیدند، وقتی به افراد بت‌پرستی رسیدند که در مقابل بت‌ها فروتنی می‌کردند، ناگهان خاطرات بت‌پرستی‌شان زنده شد و از موسی علیه السلام خواستند که «همان‌طور که آنان خدای دیدنی دارند، برای ما هم خدایی قرار بده.»! در اینجا موسی علیه السلام که از سخن قومش حیرت کرده بود، با ناراحتی فرمود: شما افراد نادانی هستید! سرانجام نیز این عقیده‌ی پوچ، ضربه‌ی مهلکی به قوم بنی‌اسرائیل وارد کرد و سبب بروز یکی از تلخ‌ترین حوادث در تاریخ آنان شد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای گرفتن الواح تورات، قوم خود را برای مدت مشخصی - یعنی یک ماه - ترک کرد و به کوه طور رفت، شخص نیرنگ‌باز و منحرفی به نام «سامری» نقشه‌ای شیطانی طرح کرد و با استفاده از همان روحیه‌ی بت‌پرستی بنی‌اسرائیل، بسیاری از ایشان را در درّه‌ی تاریک و عمیق جهالت انداخت؛ بدین صورت که از آن‌ها خواست طلا و جواهرشان را بیاورند، و سپس با آب کردن آن‌ها، گوساله‌ی طلایی و زیبایی ساخت و آن را چنان طراحی کرد که با وزیدن باد و حرکت هوا در لابه‌لایش، صدای گاو از آن در می‌آمد. به‌ویژه هنگامی که خدا برای امتحان بنی‌اسرائیل، ده روز به زمان وعده‌ی موسی علیه السلام اضافه کرد، سامری و همکارانش جار و جنجال راه انداختند که ای مردم، خدای شما و موسی، همین گوساله است؛ ولی موسی فراموش کرده و برای پیدا کردن او به کوه طور رفته است! مردم نیز بدون توجه به سخنان جانشین موسی علیه السلام، یعنی حضرت هارون علیه السلام، یک دل نه صد دل عاشق گوساله شدند، و قومی که با چشمان خود ده‌ها معجزه‌ی الهی را دیده بود، در کمتر از ده روز، از پرستش خدای بی‌همتا دست کشید و در مقابل مجسمه‌ای بی‌جان به خاک افتاد و پیشوایی همچون موسی علیه السلام را رها کرده، در پی انسان حيله‌گری مانند سامری افتاد. پیشوای هشتم ما شیعیان در این باره چنین زیبا فرموده است: «دوست هر کس، عقل او، و دشمن هر کس، جهل و نادانی‌اش است.»

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ

و بدین ترتیب، برایشان مجسمه‌ی گوساله‌ای را آشکار کرد که صدای گاو داشت، و سامری و هم‌دستانش به دیگران گفتند: «این خدای شما و خدای

وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا

موسی است. پس (او را بپرستید؛ چراکه موسی) فراموش کرده است (و در توه طور دنبالش می‌گردد). «۸۸ آیا توجه نکردند که آن مجسمه هیچ پاسخی

وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ

به آنان نمی‌دهد و اختیار هیچ ضرر و سودی را برایشان ندارد؟ ۸۹ (علاوه بر این) بی‌گمان هارون پیش از آن به آنان گفته بود: «ای

قَبْلُ يَقُومُ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي

قوم من، شما به وسیله‌ی این مجسمه، صرفاً امتحان شده‌اید، و مالک و صاحب اختیار شده‌اید، (خدای) رحمان است. بنابراین، از من

وَاطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ

پیروی کنید و از فرمانم اطاعت کنید. «۹۰ گفتند: «ما همچنان بر (عبادت) آن باقی خواهیم ماند تا موسی

إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَلْهَوْنَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا

زود ما برگردد. «۹۱ (هنگامی که موسی بازگشت،) گفت: «ای هارون، هنگامی که دیدی آنان گمراه شدند، ۹۲

أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٢﴾ قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذُ بِلِحِيَّتِي

چه چیز مانع پیروی تو از من شد؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟ «۹۲ گفت: «ای پسر مادرم، ریش و موی سرم را نگیر. (من

وَلَا بِرَأْسِي إِنْ خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

چنان رفتار کردم؟) زیرا می‌ترسیدم که بگویی: میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و سفرشتم را رعایت نکردی. «۹۳ (موسی) گفت:

وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٤﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ

«ای سامری، هدف از این کار چه بوده است؟ (و این چه فاجعه‌ای است که از تو سر زده است؟) «۹۵ (سامری) گفت: «من

بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ

به چیزی (در بله‌ی ساختن مجسمه) آگاه شدم که (آنان) آگاه نشدند، و قنری از آنچه را که پیامبر (خدا، موسی، از جواهر فرعونیان برای مردم) به جا

الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾ قَالَ

گذاشته بود، برگرفتم و آن را (در آتش) افکندم (و گوساله‌ای ساختم، آری،) این چنین، (هوای) نفس من، (این کار را) در نظرم زیبا جلوه داد. «۹۶

فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ

(موسی) گفت: «بنابراین، (از میان مردم) برو؛ زیرا در زندگی دنیا، (این مجازات) برای تو مقرر شده که (با وحوش زندگی کنی و به انسان‌ها)

مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ

بگویی «به من دست نزنید، و برای تو وعده‌ای (برای هلاکت مقرر شده) است که از آن تخلف نخواهی کرد. و (اینک) به معبودت که پیوسته

عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَا

بر (عبادت) آن باقی مانده بودی، بنگر. بی‌گمان آن را به آتش می‌کشیم و آنگاه حتماً (خاکستر) آن را در دریا می‌پراکنیم؛ ۹۷ خدای

إِلَهُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

شما فقط الهه است؛ همو که هیچ خدایی جز او نیست و علم و آگاهی‌اش، همه چیز را فرا گرفته است. «۹۸

۸۸ تا ۹۴. فتنه‌ی سامری-۲: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای راز و نیاز با خدا و گرفتن الواح تورات در کوه طور بود، خبر گوساله‌پرست شدن قومش را از خدا دریافت کرد. از این رو پس از تمام شدن مدّت معینّ وعده‌ی او با خدا، در حالی که الواح تورات را در دست داشت، با ناراحتی نزد قومش بازگشت و مشاهده کرد که چگونه جهل و نادانی قومش، زحمات چندین‌ساله‌ی او را در چند روز به باد داده است.

آری، هزاران نفر از مردم بنی‌اسرائیل، در برابر مجسمه‌ای طلاییین به سجده می‌افتادند و با گوساله‌ی مقدّشان راز و نیاز می‌کردند! موسی علیه السلام با دیدن این صحنه فریاد برآورد: مگر پروردگارتان به شما وعده‌های خوبی نداده بود؟ مگر مژده‌ی نزول تورات و نجات و پیروزی و سرافرازیتان را نشنیده بودید؟ چرا خودتان را به این روز انداختید؟ آیا ده روز تأخیر من باید شما را به اینجا بکشاند؟! در این هنگام، مردم بیچاره که با نهب‌های موسی علیه السلام تکانی خورده و تازه فهمیده که بودند مرتکب چه گناه بزرگی شده‌اند، تقصیر را بر گردن سامری انداختند و گفتند: ما با اختیار خودمان این کار را نکردیم؛ هر چه هست، زیر سر سامری است! البتّه خدا هیچ‌گاه بهانه‌ی گوساله‌پرستان را نپذیرفت و با سرزنش آن‌ها فرمود: آیا نمی‌دیدند که آن گوساله نه حرفی می‌زد و نه سود و زبانی به آنان می‌رساند؟ پس چرا عقلشان را به کار نگرفتند؟ موسی علیه السلام که انحراف سخت بنی‌اسرائیل آزرده‌اش کرده بود، برای بیدار کردن ذهن‌های خفته‌ی بنی‌اسرائیل و توجّه دادن آن‌ها به زشتی بسیار اعمالشان، الواح تورات را - با آن‌همه عظمت - بر زمین گذاشت و بر سر برادر بزرگ‌ترش هارون - که خود پیامبر الهی بود - فریاد برآورد: این چه وضعی‌ست؟ چرا وقتی انحراف این‌ها را دیدی، با آنان برخورد نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟! هارون علیه السلام برادرش را آرام کرد و گفت: برادر، مرا سرزنش نکن. من ترسیدم که تو بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش من به حفظ وحدت جامعه را رعایت نکردی. آری، این مطلب حیاتی - یعنی وحدت و یکپارچگی - یکی از مهم‌ترین نیازهای یک جامعه برای ادامه‌ی زندگی‌اش است. از این رو هارون که گمان می‌کرد برخورد با سامری، با متلاشی شدن جامعه‌ی بنی‌اسرائیل مساوی باشد، ترجیح داد تا بازگشت برادرش موسی علیه السلام سکوت کند. درست به همین سبب نیز موسی علیه السلام دلیل برادرش را پذیرفت و دیگر او را سرزنش نکرد. بر اساس روایات، در اّمت اسلامی نیز حادثه‌ای شبیه ماجرای گوساله‌پرستی در بنی‌اسرائیل رخ داد؛ بدین ترتیب که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، توصیه‌ی مهم ایشان در مورد جانشینی علی علیه السلام نادیده گرفته شد. در آن زمان، انحراف بسیار بزرگی در اّمت اسلامی ایجاد شد؛ ولی علی علیه السلام برای حفظ وحدت اّمت اسلامی، راه سکوت را پیش گرفت و از حقّ مسلمّ خود صرف نظر کرد. سرگذشت بنی‌اسرائیل، بیشتر از هر داستانی در قرآن بازگو شده است. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هر آنچه در میان بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد، با شباهت زیادی در این اّمت نیز اتفاق می‌افتد.» بنابراین ما مسلمانان باید با سرگذشت بنی‌اسرائیل به خوبی آشنا شویم و اشتباهات آنان را تکرار نکنیم.

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقُ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا

بدین سان، برخی از سرگذشت‌های پیشین را بر تو حکایت می‌کنیم، و بهر آسانی از جانب خود (کتابی گران سنگ که مشتمل بر یادآوری (حقیق)

ذِكْرًا ﴿١١﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا

(است)، به تو دادیم، ۹۹ کسی که به آن پشت کند، روز قیامت، باری بسیار سنگین به دوش خواهد کشید؛ ۱۰۰ در حالی که همیشه در (کیفر)

﴿١٠﴾ خَلْدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١١﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ

آن (بار گناه) خواهند ماند، و چه بار بدی در روز قیامت خواهند داشت؛ ۱۰۱ روزی که در صور دمیده شود، و در آن روز، گنه‌کاران را در

فِي الصُّورِ وَمَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٢﴾ يَتَخَفَتُونَ

حالی که کورند، گرد می‌آوریم، ۱۰۲ زیر لب به هم می‌گویند: «شما فقط ده روز (در دنیا) درنگ داشتید.» ۱۰۳ ما از سخن آنان آگاه‌تریم؛ در آن

بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٢﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ

زمان که شاید... بهترین و داناترین آنان می‌گوید: «شما فقط یک روز (در دنیا) درنگ داشته‌اید.» ۱۰۴ از تو در بزه‌ی (سر نوشت) کوه‌ها

أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ

می‌پرسند، پس بگو: یقیناً پروردگرم (آنها را از جای می‌کند و) ذراتش را به باد می‌دهد؛ ۱۰۵ و زمین را چون دشتی صاف و هموار رها می‌کند؛

فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٦﴾

۱۰۶ طوری که هیچ پستی و بلندی‌ای در آن نخواهی دید. ۱۰۷ در آن روز، (همگان) از آن دعوت‌کننده‌ی (الهی) که در برابر او هیچ نفرمانی

لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ

وجود ندارد، پیروی می‌کنند، و از (قرس خدای) رحمان، تمامی صداها فرو می‌نشینند و فقط صدایی آهسته (از آن جمعیت) خواهی شنید. ۱۰۸

لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

در آن روز، شغافت (هیچ کس برای کسی) سودی ندارد؛ مگر این که (خدای) رحمان در بزه‌ی او آجزه‌ی (شغافت) دهد و سخن (شغافت‌کننده)

﴿١٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ

را در مورد شغافت‌شونده بپسندد. ۱۰۹ (خدا) از آنچه (شفیعان) پیش رو دارند و آنچه پشت سر گذاشته‌اند، آگاه است و (آنان نمی‌توانند بدون

لَهُ قَوْلًا ﴿١٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ

اطلاع او کاری بکنند، و بدون خواست او، به فزهای از دانش او دست نمی‌یابند. ۱۱۰ چهره‌ها در پیشگاه آن زنده‌ی (حقیقی و جاودان) و

بِهِ عِلْمًا ﴿٢٠﴾ وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ

آن که پیوسته (خلقتش را حفظ و) تدبیر می‌کند، خاکسار می‌شود. (آری) بی‌شک هر کس بار ستمی به دوش کشیده، ناکام خواهد ماند و به

مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿٢١﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

مقصود نخواهد رسید. ۱۱۱ و هر کس کار شایسته‌ای بکند، در حالی که ایمان داشته باشد، از هیچ ستم و کم‌گذاشتن حقی

فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿٢٢﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

(در مورد خود) نخواهد ترسید. ۱۱۲ بدین سان، آن را سخنانی (که بر تو) خوانده شده و عربی (است)، نازل کردیم و در آن، انواع

وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿٢٣﴾

تبدیلها را به شکل‌های گوناگون بیان کردیم تا مگر خود را (از عذاب ما) حفظ کنند، یا (قرآن، حالت) پندپذیری را برایشان پدید آورد. ۱۱۳

تج ۱

۱۰۲ تا ۱۱۲. تصویری از قیامت: رستاخیز، آینده‌ای قطعی‌ست که قرآن بارها از آن یاد کرده و مراحل آن را برای ما توضیح داده است. این آیات، بخشی از حوادثی را که در آستانه‌ی قیامت رخ می‌نماید، باز می‌گوید و حال و روز مردم آن روزگار را بیان می‌کند. بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، در پایان دنیا، یکی از فرشتگان والامقام خدا به نام اسرافیل، در صور می‌دمد و پس از آن، تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند. پس از آن دوباره در صور دمیده می‌شود و آن‌ها زنده می‌شوند و رستاخیز آغاز می‌شود. در آیه‌ی ۱۰۲ همین سوره می‌خوانیم که پس از دومین نفخ صور (دمیده شدن در صور)، گنه‌کاران در حالی که نابینا هستند، با بدن‌های کبود در یک جا جمع می‌شوند. در آن حال، چنان ترس و وحشتی با دیدن صحنه‌ی قیامت به گنه‌کاران دست می‌دهد که جرأت بلند صحبت کردن را از دست می‌دهند. پس با ترس و لرز به یکدیگر می‌گویند: ما پیش از این فقط ده روز در دنیا (و برزخ) به سر برده‌ایم! اما کسی که در آن غوغا، حقایق را بهتر از دیگران درک می‌کند، می‌گوید: ده روز هم زیاد است؛ ما نسبت به عمر جاوداها در قیامت، گویی فقط یک روز زندگی کرده‌ایم. آری، در آن هنگام، از سوی خدا ندا می‌رسد که مرگی در کار نیست و همه‌ی انسان‌ها، خوب و بد، برای همیشه زنده خواهند بود. این زندگی بی‌نهایت، آن قدر در چشمان اهل محشر بزرگ می‌آید که سال‌هایی را که در دنیا زندگی کرده و پس از آن در برزخ بوده‌اند، تنها یک یا چند روز می‌شمرند.

آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ به یکی از حوادث هولناکی که قبل از فرا رسیدن قیامت در زمین اتفاق می‌افتد، اشاره می‌کند. بر اساس این آیات و آیات دیگری از قرآن، در آستانه‌ی قیامت، در پی زلزله‌ای بسیار شدید، کوه‌ها از جا کنده می‌شوند و به حرکت در می‌آیند و پس از برخورد‌های پی‌درپی با زمین متلاشی شده، به صورت انبوهی از شن درمی‌آیند. در آخرین مرحله، باد و توفان، آن‌ها را از زمین کنده، در فضا می‌پاشد و به صورت پنبه‌ی زده‌شده درمی‌آورد. در نتیجه‌ی این وضعیت حیرت‌آور، تمام کوه‌ها و نیز دره‌ها و گودی‌ها، از صفحه‌ی زمین پاک می‌شود و زمین صورتی کاملاً صاف پیدا می‌کند. در آن هنگام، شخصی از سوی خدا، مردم را برای حضور در دادگاه الهی فرا می‌خواند. البته قرآن مشخص نکرده که آن دعوت‌کننده کیست؛ ولی برخی از مفسران معتقدند که او همان اسرافیل است. بی‌شک در آن زمان، همگان دنبال کسی می‌گردند که پا در میانی کرده، آنان را از آن وضعیت نجات دهد؛ اما در آن روز، میانجی‌گری و شفاعت، تنها با اجازه‌ی خدا صورت می‌پذیرد، و افرادی که شایستگی شفاعت شدن ندارند، مورد شفاعت قرار نخواهند گرفت. در آن هنگام، دیگر سخنی از غرور و تکبر وجود ندارد و چهره‌ی همگان در پیشگاه خدای بزرگ، خاضع و فروتن است، و کسانی که بار ظلم و ستمی بر دوش داشته باشند، نومید به نظر می‌رسند. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم که خداوند در قیامت به عزت و جلال خود سوگند می‌خورد که ابتدا به ظلم و ستم‌ها (حتی اگر بسیار کم باشد) رسیدگی می‌کند تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آن‌ها را برای حساب فرا می‌خواند.

فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ

پس بسپار والا و بلند مرتبه است «الله» (آن) فرمان روا که حق و پابرجاست. پیش از تمام شدن وحی

يُقَضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا

قرآن، در (خواندن) آن شتاب مکن و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای. ۱۱۴ به راستی پیش از این، به آدم

إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَ إِذْ قُلْنَا

سفرش کردیم (که نزدیک آن درخت نشود)؛ ولی (او) فراموش کرد، و ما برای او اراده‌ای محکم نیافتیم. ۱۱۵ زمانی (را یاد کن)

لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١١٦﴾

که به فرشتگان گفتیم: «(برای احترام) بر آدم سجده کنید.» پس جز ابلیس، (همه) سجده کردند؛ (اما) او سرپیچی کرد. ۱۱۶

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا

پس (هنگامی که سرپیچی کرد) گفتیم: «ای آدم، این، دشمنی برای تو و همسر توست. پس مبادا شما را از بهشت

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرِى ﴿١١٨﴾

بیرون کند؛ که به زحمت خواهی افتاد؛ ۱۱۷ تو در اینجا این (امتیاز) را داری که نه گرسنه می شوی و نه برهنه؛ ۱۱۸

وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى ﴿١١٩﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ

و در آنجا تشنه می شوی و (گرمای) آفتاب، تو را نمی رنجاند. ۱۱۹ پس از آن، شیطان، آهسته و آرام

الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ

با او حرف زد (و) گفت: «ای آدم، آیا (می خواهی) تو را به درخت جاودانگی و فرمانروایی بی زوال راه نمای

لَا يَبُلَى ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا

کند؟» ۱۲۰ بدین ترتیب، از (میوه‌ی) آن (درخت ممنوعه) خوردند. در نتیجه، شرکاه‌هایشان بر آنان آشکار شد و شروع به

يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى

پوشاندن خود با برگ (درختان) آن باغ کردند. (آری)، آدم، پروردگارش را نافرمانی کرد، و برای همین، از رسیدن به خواسته‌اش

﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا

محروم شد. ۱۲۱ آنگاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌ی او را پذیرفت و وی را هدایت کرد. ۱۲۲ فرمود: «هر دو، (همراه

مِنهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي

شیطان، از این مکان و منزلت) فرود آید؛ در حالی که بعضی از شما (یعنی شیاطین)، دشمن برخی دیگر (یعنی انسان‌ها) است. پس اگر

هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾ وَ مَنْ أَعْرَضَ

هدایتی از جانب من نرد شما آمد، کسی که از هدایت من پیروی کند، گمراه و تیره‌بخت نخواهد شد؛ ۱۲۳ و هر کس که

عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

از یاد من دل بگرداند، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت، کور محسورش

أَعْمَى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾

می‌کنیم؛ ۱۲۴ می‌گوید: پروردگارا، چرا مرا کور محسورش کردی؛ حال آن‌که من (در دنیا) بینا بودم؟ ۱۲۵

۱۱۴. پروردگارا، بر دانش من بیفزای: یکی از ویژگی‌های دین اسلام، دستور آکید به فراگیری علم و دانش است. از نظر اسلام، هر مسلمان در هر سن و سالی وظیفه دارد در جست‌وجوی علم باشد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ آگاه باشید که خدا جویندگان علم را دوست دارد.» کسب علم و دانش، مکان مشخصی ندارد و مسلمانان باید به هر جا که دانش مفیدی در آن باشد، سفر کنند و آن را به دست آورند. در حدیث دیگری از پیامبر گرامی‌مان می‌خوانیم: «در جست‌وجوی علم باشید؛ هرچند که در کشور چین باشد؛ زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.» همچنین از نظر اسلام، علم‌آموزی هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد؛ جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن علم سرشار و جان پر از دانش خویش مأمور باشد که تا پایان عمر از خدا بخواهد که بر دانشش بیفزاید، وظیفه‌ی دیگران کاملاً روشن است. در منطق اسلام، کلمه‌ی «فارغ‌التحصیل»، واژه‌ای بی‌معناست و تحصیل علم برای یک مسلمان راستین، هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد؛ هرچند که خود برترین استاد باشد.

در روایات فراوانی که از پیشوایان دین به ما رسیده، می‌خوانیم که پیوسته بر علم و دانش ایشان افزوده می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «ما در هر شب جمعه، شادی خاصی داریم.» آن شخص عرض کرد: خداوند آن را افزون کند؛ این شادی برای چیست؟ حضرت فرمود: «هنگامی که شب جمعه می‌شود، روح پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و ارواح ائمه علیهم السلام به عرش خدا می‌رود و روح ما نیز همراه آنان می‌رود و ارواح ما به بدن‌هایمان باز نمی‌گردد مگر با علم و دانش تازه‌ای، و اگر چنین نبود، علوم ما پایان می‌یافت.» در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «اگر روزی بر من بگذرد که در آن علمی به من اضافه نشود که مرا به خدا نزدیک کند، خداوند طلوع خورشید آن روز را برای من مبارک قرار نداده است.» در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «داناترین مردم، کسی‌ست که دانش مردم را بر دانش خود بیفزاید، و ارزشمندترین مردم، دانشمندترین آنان است، و بی‌ارزش‌ترین مردم، کم‌دانش‌ترین آنان است.» آری، این‌ها همه نشان‌دهنده‌ی ارزش علم از دیدگاه تعلیمات اسلام است. البته روشن است که از نظر دین اسلام، علم و دانشی باارزش است که در سعادت حقیقی انسان‌ها در زندگی دنیا و آخرتشان اثر داشته باشد؛ دانشی که انسان را با خدا، پیام‌ها و دستورها و نشانه‌های او در جهان آفرینش آشنا کند؛ دانشی که به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها به گونه‌ای سامان دهد که با صلح و صفا و امنیت و سلامت در کنار هم زندگی کنند و راهی را که پروردگار برایشان تعیین کرده، با آرامش بپویند. آری، بدون تردید، طلب چنین دانشی، بر هر انسان مسلمان و آزاده‌ای لازم است؛ وگرنه دانشی که بر غرور و دنیاپرستی انسان بیفزاید و او را در راه جنگ و فساد و فحشا قرار دهد، هیچ‌گاه مورد تأیید دین نیست و اصلاً علم شمرده نمی‌شود. در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «دانشی که تو را اصلاح نکند، گمراهی‌ست.»

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَمَا نَسِيَ الْيَوْمَ تُنْسَى **(۱۱۶)**

می فرماید: (تو در دنیا هم) بدین سان (بودی) آیات و نشانه‌های ما، نزد تو می‌آمد و (تو یا کوردلی) آن‌ها را به فراموشی می‌سپردی، و امروز مانند آن

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَعَلَذَابُ الْآخِرَةِ
فراموش کاری) به فراموشی سپرده خواهی شد. ۱۲۶ و هر کس را که از حد (خود) تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده باشد، این گونه کیفر

أَشَدُّ وَأَبْقَى **(۱۱۷)** أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ
می‌دهیم، و البته عذاب آخرت، سخت‌تر و پایدارتر است. ۱۲۷ آیا (این نکته، حقیقت را) برایشان روشن نکرده است که چه بسیار مردمان هم‌عصری را که پیش

يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ **(۱۱۸)**

از آنان بودند، هلاک کردیم، و (هم اکنون، اینان یا آرامش) درخانه‌های آنان راه می‌روند؟ به راستی در این (نکته، نشانه‌هایی (بزرگ) برای مردمان است. ۱۲۸

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِهَا وَاجِلٌ مِّمَّا سُمِّيَ **(۱۱۹)**

اگر نبود سخنی از سوی پروردگارت که پیشتر (در بزوی تأخیر عذاب تا قیامت) صادر شده است و (نیز) مدتی معین زندگی (که لحظه‌ای کم یا زیاد نخواهد

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ
شد، قطعاً) هلاکت) گریبان‌شان را می‌گرفت. ۱۲۹ بنابراین، بر سخنان‌شان صبر کن، و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، (به وسایله‌ی نماز، در حالی که

وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ
پروردگارت را می‌ستایی، (از هر عیب و نقصی) مزه‌اش شمار و همراه (این نیایش در) نول و آخر روز، ساعتی از شب را به پاک شعردن (خدا) بگذران؛ به امید

تَرْضَى **(۱۲۰)** وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ
این که (به قضای الهی) راضی شوی. ۱۳۰ هرگز به آنچه که گروه‌هایی از آنان را با آن‌ها بهره‌مند کرده‌ایم، - یعنی تجمل و زیور

زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى
زندگی دنیا - تا آنان را به وسیله‌ی آن بیازماییم، چشم مدوز. (البته) روزی پروردگارت، بهتر و پایدارتر است.

(۱۲۱) وَأُمْرَاهُكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأُكَ رِزْقًا نَحْنُ
۱۲۱ خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و (خود نیز) در (برپایی) آن بسیار شکمیا باش. از تو هیچ رزقی نمی‌خواهیم؛ ما (خود) به تو

نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى **(۱۲۲)** وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ
روزی می‌دهیم، و فرجام (نیکی) برای تقوا (پیشگان) است. ۱۲۲ (شکران) گفتند: «چرا (محمد) برایمان معجزه‌ای از سوی پروردگارش

أَوْ لَمْ يَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى **(۱۲۳)** وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ
نمی‌آورد» مگر (این قرآن که) شاهد و دلیلی روشن بر محتوای کتاب‌های (اسمانی) گذشته است، نزدان نیامده است؟ ۱۲۳ (اگر ما پیش از (نزول)

بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِمْ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ
قرآن، آنان را با عذابی (در دناک) هلاک می‌کردیم، حتماً می‌گفتند: «پروردگارا، چرا پیامبری نزد ما نفرستادی تا پیش

آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ وَنَخْزِي **(۱۲۴)** قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا
از دلت و رسوایی‌مان، از آیات تو پیروی کنیم؟» ۱۲۴ بگو: همه چشم به راه‌اند، پس شما (هم) چشم به راه باشید؛

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنْ اهْتَدَى **(۱۲۵)**

زیرا به‌زودی خواهید دانست که چه کسانی در راه راست حرکت می‌کنند و چه کسانی هدایت یافته‌اند. ۱۲۵

۱۳۱. مبدا به دارایی‌هایشان چشم بدوزی! همه می‌دانیم که اسلام، دارایی‌های دنیا را نعمت‌هایی از جانب خدا می‌داند که انسان باید با آن‌ها زندگی دنیایی‌اش را به سلامت بگذراند و به هدف اصلی خود یعنی سعادت ابدی در بهشت آخرت برسد. بنابراین، دارایی‌های دنیایی، ابزار رسیدن به هدف هستند، و نه هدف انسان از زندگی؛ درست مانند خورشید تابان که زندگی، تنها در پرتو نور آن امکان‌پذیر است و بدون آن ناممکن خواهد بود؛ ولی خیره شدن به همین منبع بزرگ انرژی، باعث کوری چشم و از بین رفتن بینایی می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام چه زیبا درباره‌ی دارایی‌های دنیا فرموده است: «هر کس به وسیله‌ی آن نگاه کند، به او بینایی می‌بخشد، و هر کس به آن نگاه کند، نایب‌نایش می‌کند.»

از همین رو قرآن، مسلمانان را به پرهیز از تجمل‌گرایی و دنیاپرستی فرا خوانده و حتی به پیامبر ما فرمان داده که به دارایی‌های افراد ثروتمند توجهی نکند و به آن غبطه نخورد تا مبدا جان و روح بزرگ او، به ویژگی‌های ناپسندی مانند حسد و طمع آلوده شود. همچنین بر پیروان آن مرد آسمانی نیز لازم است که از این روحیه‌ی او سرمشق بگیرند و به مال و ثروت دیگران غبطه نخورند. شاید در زندگی، افراد تنگ‌نظری را دیده باشید که همیشه مراقب حال و روز دیگران هستند که چه دارند و چه چیزی به دارایی‌شان اضافه می‌شود، و پیوسته خود را با مردم مقایسه می‌کنند؛ از این رو از کمبودهای مادی خود رنج می‌برند و گاهی سخنان و رفتاری از آنان سر می‌زند که به هیچ وجه در شأن یک انسان مسلمان و آزاده نیست. این طرز تفکر که نشانه‌ی نبود رشد کافی و احساس حقارت درونی و همت کم است، یکی از عوامل مؤثر عقب‌ماندگی در زندگی - حتی در زندگی مادی - خواهد بود. کسی که در خود احساس شخصیت می‌کند، به جای این‌که گرفتار چنین مقایسه‌ی زشت و رنج‌آوری شود، نیروی فکری و جسمی‌اش را در راه رشد و ترقی خویشتن به کار می‌گیرد و با خود می‌گوید: من چیزی از دیگران کم ندارم و علتی هم ندارد که نتوانم از آن‌ها سبقت بگیرم؛ پس چرا چشم به مال و مقام آنان بدوزم؟ بلکه از این بالاتر، اصلاً زندگی مادی، هدف او نیست و آن را تا آنجا می‌خواهد که به معنویت او و نزدیکی‌اش به خدا کمک کند؛ اما آنجا که مادیات بخواهد به استقلال و آزادی او لطمه زند، با روحی بزرگ و نگاهی بلند، به راحت رهاش می‌کند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که به آنچه در دست دیگران است، چشم بدوزد، غم و غصه‌اش زیاد می‌شود و خشم و نفرتش فرو نمی‌نشیند.» در سیره‌ی آن حضرت نیز می‌خوانیم که هیچ‌گاه به تجملات دنیا و مال و ثروت دیگران توجه نمی‌کرد.